

سفری به وحدت

راهنمای فعالیت وحدتی گروههای

جهادی در مناطق تلفیقی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

اسلام مردم را به وحدت فراخوانده و محوری را که مسلمانان باید به آن تمسک جویند و گرداگرد آن جمع آیند، اعتصام به حبل الله قرار داده است. این مطلب در بسیاری از آیات قرآن حکیم آمده، و رساترین آن در سوره ی آل عمران است «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا» بنابراین تاکید قرآن بر این اصل، جای هیچ تردیدی را باقی نخواهد گذاشت که همه ی مسلمانان باید تحت لوای پرچمی واحد، به جانب صحیحی حرکت کنند و از هرگونه عملی که این حرکت را گُند و به سوی تفرقه و اشتقاق سوق می دهد بپرهیزند. سیره ی معصومین (علیهم السلام) بر این اصل قرار داشته که از هرگونه اختلاف و تفرقه در امت اسلام جلوگیری کنند. تاکید بر نماز گزاردن با مذاهب دیگر، پرهیز دادن از لعن و تکفیر و نفرین یکدیگر، سفارش به راز داری و ... همه در راستای وحدت بوده است.

انقلاب اسلامی ایران نیز، مصداق بارز آیه ی «أَشَدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحْمَاءُ بَيْنَهُمْ» بود که یکی از وظایف سنگین مسلمانان را، تشخیص صحیح جبهه ی خودی از غیر ذکر نموده است. زیرا در طول تاریخ، تشتت و اختلاف در جبهه ی خودی، نتیجه ای جز شکست و ذلت در بر نداشته است؛ به همین دلیل است که همواره تلاشی فراگیر برای یکپارچه کردن، و وحدت و اتفاق نظر در ملت ها از سوی نخبگان و سیاستمداران صورت گرفته. در اندیشه ی امام خمینی (رحمة الله علیه) هر نوع هویت از قبیل هویت های فرقه ای، قومی، ملی و... که نافی هویت مکتبی-امتی باشد، مطرود است: «جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی شناسد. ما باید در جنگ اعتقادی مان بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه بیاندازیم»

با توجه به ضرورت ایجاد وحدت در بین مسلمین جهت ایستادگی در برابر خدعه های استکبار و نقش تعیین کننده گروههای مردمی در ایجاد وحدت، همزمان با مبعث حضرت رسول اکرم (ص)، اولین دوره تخصصی سفیران وحدت به همت هسته توانمندسازی حرکت های جهادی و با همکاری معاونت فرهنگی کمیته امداد امام خمینی (ره) و موسسه فرهنگی ملت ابراهیم برگزار شد. در این جزوه تلاش شده است اهم مطالب مطرح شده توسط اساتید و بعضی مطالب مورد نیاز در اختیار جهادگران و فعالین فرهنگی این حوزه قرارگیرد.



فهرست مطالب

۱.....	مقدمه.....
۵.....	جریان شناسی و شناخت اهل سنت.....
۵.....	حنفیه، تابع عقل.....
۵.....	مالکی، تابع اخبار و احادیث.....
۶.....	شافعی، ترکیبی از عقل و نقل.....
۶.....	چهارمین مکتب، حنبلی.....
۷.....	عقاید اهل سنت.....
۸.....	طریقت.....
۸.....	جایگاه وهابیت کجاست؟.....
۱۱.....	مبانی تکفیر و آسیب شناسی جریان های تکفیری.....
۱۱.....	سلفیه و انواع آن.....
۱۴.....	شاخصه های مهم سلفی وهابی.....
۱۵.....	شاخصه های تفکر وهابیت.....
۱۵.....	شاخصه اول تقدیم فهم سلف بر خلف.....
۱۷.....	شاخصه دوم: مبارزه با مذاهب کلامی(اسلام بلا مذهب).....
۱۸.....	شاخصه سوم: مبارزه با مذاهب فقهی(نفی تقلید).....
۱۹.....	شاخصه چهارم: مبارزه با تصوف و گرایشهای طریقتی.....
۲۰.....	تضاد نگاه ابن تیمیه و نگاه صوفیانه.....
۲۱.....	شاخصه پنجم: مبارزه با حجیت عقل و مکاتب عقل گرا.....
۲۱.....	شاخصه ششم: تکفیرهای افراطی.....
۲۳.....	شاخصه هفتم: نگاه حداقلی به اهل بیت علیهم السلام.....
۲۴.....	نظرات علما در خصوص ابن تیمیه.....

- ۲۴..... شاخصه هشتم: جمود بر ظاهر و مبارزه با تاویل گرایی.....
- ۲۷..... شاخصه نهم: عبادت مخصوص خداست (توحید قبور).....
- ۲۷..... سلفی جهادی؛ توحید قصور.....
- ۲۹..... سیره و روش اهل البیت علیهم السلام در برخورد با فرق و مذاهب.....
- ۲۹..... در احسان و نیکی، هم عقیده بودن لازم نیست.....
- ۳۱..... شاخصه های شیعه واقعی و تفاوت آنها با متشیعین.....
- ۳۳..... تقویت حب اهل بیت.....
- ۳۵..... رساندن محاسن کلام اهل بیت علیهم السلام.....
- ۳۵..... نهی از افشای سر و امر اهل بیت علیهم السلام.....
- ۳۶..... شاد کردن دل اهل بیت و نشان دادن اخلاق علوی.....
- ۳۷..... ابزار تبلیغ.....
- ۳۸..... جایگاه و اهمیت «امت و انسجام جامعه اسلامی».....
- ۳۹..... وحدت عامل قدرت.....
- ۳۹..... شرکت در نماز جماعت اهل سنت.....
- ۴۰..... نهی از شرکت در نماز جماعت اهل سنت.....
- ۴۲..... نهی از سب و توهین و فحش و اظهار لعن.....
- ۴۲..... نمونه ای به روز از تأثیرات مخرب سب و توهین.....
- ۴۳..... حکم لعن علنی و تصریح به مثالب و معایب دشمنان ائمه علیهم السلام.....
- ۴۵..... تقیه.....
- ۴۵..... نظر مراجع تقلید پیرامون سب و لعن علنی.....
- ۴۷..... پرسش و پاسخ.....
- ۴۸..... پیوست ها.....
- ۴۸..... قدردانی.....

جریان شناسی و شناخت اهل سنت^۱

جهت جریان شناسی و شناخت فرق اهل سنت بایستی در حوزه فقه، عقاید و طریقت ورود پیدا کرد و اهل سنت را از این منظر دید، چراکه هریک تفاوت‌های خاص خود را دارند.

حنفیه، تابع عقل

اولین مکتب فقهی اهل سنت به لحاظ تاریخی توسط نعمان بن ثابت (۸۰-۱۵۰ ه.ق) تشکیل می‌شود که او را به اسم «ابوحنیفه» می‌شناسیم، ابوحنیفه متولد کابل ایران قدیم و بزرگ‌شده کوفه بوده و پیامبر و صحابه را ندیده و شاگرد حماد بن ابی سلیمان است، حماد شاگرد ابراهیم و ابراهیم شاگرد عبدالله بن مسعود است. عبدالله بن مسعود در میان صحابه، در مقابل کسانی که نقل‌گرا هستند به صحابه عقلی معروف است، طبق این تأثیر، فقه ابوحنیفه بیشتر تابع عقل می‌باشد، ابوحنیفه از قیام زید پسر امام سجاد علیه السلام حمایت می‌کند و آن را تشبیه به روز بدر می‌کند، برای قیام او کمک مالی می‌فرستد و حکومت را حق بنی‌هاشم می‌داند، حکومت عباسی‌ها را جایز نمی‌داند و به خاطر نپذیرفتن منصب قضاوت از جانب عباسی‌ها اذیت، آزار و شکنجه می‌شود و در اثر همان هم از دنیا می‌رود. حنفی‌ها به نسبت بیشترین پیرو را هم دارند، حوزه فعالیت آن‌هم شبه‌قاره (هند و پاکستان و بنگلادش) تا جنوب شرق و استان گلستان ایران و کشورهای تازه استقلال‌یافته شوروی را شامل می‌شود.

مالکی، تابع اخبار و احادیث

مکتب مالکی، دومین مکتب فقهی که ایجاد می‌شود، رهبر این جریان مالک بن انس متولد مدینه است، کنار قرآن و سنت، عمل اهل مدینه از منابع استنباط مالک است، او متولد سال ۹۳ هجری است که یک قرن از اسلام گذشته و وقتی که صاحب‌نظر شد قرن دوم است، در آن فضا می‌گوید که عمل اهل مدینه برای ما حجتی جایز است، چون مدنی‌ها قبلاً تابعین و صحابی بوده‌اند و این‌ها سنن خوبی در مدینه بجا گذاشته‌اند و امکان ندارد در مدینه چیزی رایج باشد که ریشه اسلامی نداشته باشد.

فرق این تفکر با تفکر عقلی چقدر است؟ در شرع حکم بعضی چیزها گفته شده است و بعضی نه، مجهولات را با عقلمان از معلومات کشف می‌کنیم، مثلاً ابوحنیفه به اجتهادات

تابعین می‌گفت این اجتهاد است و نظر شخصی ایشان می‌باشد ولی مالک می‌گوید نه قول تابعین حجت است. مالک کتاب فقهی موطا را به‌صورت حدیثی می‌نویسد. در دوران عباسی برخی خلفا پشت آن ایستادند و آن کتاب را پخش کردند و گفتند عمل باید طبق این کتاب باشد و مذهب مالکی هم گسترش یافت؛ مالکی‌ها در ایران نیستند و در خاورمیانه هم حضور ندارند، بیشتر حضور مالکی‌ها در آفریقا است که در کل هم جمعیت زیادی را شامل نمی‌شوند.

شافعی، ترکیبی از عقل و نقل

سومین مکتب از آن محمد بن ادریس شافعی است که نزدیک‌ترین مذهب اهل سنت به شیعه، شافعی می‌باشد اما برخی این را قبول ندارند، چون اینجا بحث فقهی است. شافعی شاگرد مالک است و با هر دو مکتب قبل از خودش آشناست، نقلی و عقلی را خوب می‌شناسد، از لحاظ شخصیتی هم به‌خصوص چهار پنج سال آخر عمرش که به مصر می‌رود، یک نگاه نزدیکی به اهل بیت دارد، آن شعر معروفش که در جمعی نشستند و صحبت می‌کنند، می‌گویند حب علی و فاطمه رض است، ایشان می‌گوید اگر دوست داشتن این‌ها (اهل بیت) رض است، جن و انس شهادت بدهند که من رافضی هستم.

شافعی یک دوره در بغداد می‌آید و خیلی هم می‌ماند و یک دوره به‌ویژه در آخر عمرش در مصر حضور دارد، جالب است که در مصر هم از طرف پیروان مذهب مالکی اذیت و آزار و شکنجه می‌شود و مثلاً اینکه در این اختلاف مذهبی مریض می‌شود و از دنیا می‌رود. اولین نفری است که خودش کتابش را تدوین می‌کند، کتاب‌های دیگران را شاگردانشان تدوین می‌کردند؛ نوع نگاه ایشان با توجه به آشنایی که به هر دو دیدگاه داشته، ترکیبی بین خبر و عقل است و برخی از عوامل سیاسی دیگر مثل پذیرش شافعی توسط برخی حکام مثلاً در محدوده شام در گسترش این دیدگاه تأثیر بسزایی داشته است، شافعی‌ها از نظر جمعیتی دومین مذهب بعد از احناف هستند و پراکندگی آن‌ها در ایران از جنوب ایران یعنی هرمزگان شروع می‌شود و در بوشهر، کرمانشاه، کردستان، آذربایجان، ایلام و بخشی از گیلان حضور دارند.

چهارمین مکتب، حنبلی

چهارمین امام اهل سنت احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۱) است، در زمان محنت قرآن زندگی می‌کرده، زمانی که دعوا بر سر اینکه آیا قرآن خلق شده یا نشده است، قدیم است یا حادث.

احمد بن حنبل تقریباً از معدود کسانی است که تا آخر پای عقیده‌اش ایستاد. بیست‌وهشت ماه زندانی می‌کشد، پنج سال حبس خانگی دارد، ممنوع از تدریس، ممنوع از ملاقات و ممنوع از حضور اجتماعی. متوکل برخلاف مأمون معتزلی، چرخش استراتژیک به سمت اخباری‌ها می‌کند تا به‌نوعی جلب رضایت و آرامش عمومی مردم را داشته باشد برای همین سراغ حنبل می‌رود.

داستان‌های عجیبی از احمد نقل می‌کنند که می‌شود سه گونه است، یک‌گونه احمد که کاملاً ناصبی باشد، یک‌گونه احمد که شما احساس کنید تا شیعه بودن یک‌قدم فاصله داشت و یک‌گونه احمد که سنی باشد با مقتضیات زمان خودش. الان هم این هر سه نظر در مورد احمد بن حنبل وجود دارد. آن ایستادگی و آن حمایت متوکل موجب این می‌شود که جایگاه احمد بالا رود، احمد یک اعتقادنامه و مرام‌نامه‌ای دارد که از ابوبکر خلال نقل شده است. این اعتقادنامه به جایگاهی رسید که معیار سنی از غیر سنی شد. اهل سنت می‌گفتند هر تفکری که در مرام‌نامه احمد آمده، اعتقاد ماست و هر چیزی که با مرام‌نامه احمد هم‌خوانی نداشت بدعت بوده و از عقاید اهل سنت نیست، برای همین چند دهه‌ای طول می‌کشد تا این‌ها بپذیرند که ابوحنیفه و احناف هم جزو اهل سنت هستند، حنبلی در ایران نداریم و مقداری در شام و مقداری در عربستان هستند.

عقاید اهل سنت

در گذشته در بحث عقاید دودسته وجود داشت، یکی گرایش عقلی محض و یکی هم گرایش خبری محض. یک عده معتقد بودند در عقاید فقط حرف اول و آخر را باید عقل بزند و سراغ نقل نمی‌رفتند، اسم این‌ها معتزله بود. گرایش دیگر اهل حدیث است که می‌گوید عقل اگر می‌خواست راه باز کند، این‌همه اختلاف بین عقلا پیش نمی‌آمد؛ می‌گوید ما اگر داریم «ان الله علی العرش استوی» تو بپذیر که خدا روی کرسی نشسته است و کار ندارد تخت چه طوری است؟ خدا چه طوری نشسته است؟

معتزلی‌ها تا قرن هفتم می‌آیند و بعد از حمله مغول از بین می‌روند، امروز ما در جهان اهل سنت، معتزله نداریم، در این کشمکش و درگیری، دو مصلح تقریباً هم‌عصر با یکدیگر به این نتیجه می‌رسند که تا کی این بگوید عقل، دیگری بگوید نقل؟ یکی ابومنصور ماتریدی و دیگری ابوالحسن اشعری است، این دو می‌آیند دو دستگاه فکری اعتقادی بنا می‌کنند که



هم عقلی است هم نقلی و به نوعی شیوه اعتدال را برمی‌گزینند؛ یکی مکتب ماتریدیه و دیگری مکتب اشاعره.

معتزلی‌ها که از بین رفتند، پس اهل سنت امروز در پیروی از اعتقادات، سه مکتب می‌توانند داشته باشند: حدیثی، ماتریدی و اشعری یعنی ممکن است کسی مثلاً در فقه از مکتب امام شافعی تابعیت کند ولی اعتقاداتش را از اهل حدیث بگیرد.

طریقت

اما در بحث طریقت‌ها اگر بخواهیم یک تقسیم‌ثنایی داشته باشیم، باید بگوییم آیا این فرد سنی طریقت‌ها را قبول دارند یا نه؟ البته غالب اهل سنت با طریقت‌ها مشکل ندارند، منظور از طریقت همان منش و مسلک عرفانی و صوفیانه است که در پی یک شیخی صورت می‌گیرد و یک سری آداب اخلاقی و اذکار هم دارد که تعداد آن‌ها زیاد است ولی طریقت‌های مشهور چهار طریقت نقشبندیه، قادریه، چشتیه و سهروردیه هستند.

این‌ها در طول تاریخ فراز و فرود زیادی داشته‌اند، گاهی بدعت‌ها در آن‌ها زیاد شده و گاهی عقل‌گراتر شده‌اند ولی امروز در میان اهل سنت یکی از نمادهای دین‌داری اهل سنت صوفی بودنشان است، صوفی بودن در اهل سنت یعنی پایبندی به یک سری اصول اخلاقی و نمادی از دین‌داری و تدین، در ایران تقریباً همه این جریانات طریقتی وجود دارند ولی نقش‌بندی و قادری بیشتر هستند.

جایگاه وهابیت کجاست؟

حال باید به این سؤال جواب داد که جایگاه وهابیت کجاست؟ رابطه وهابیت با اهل سنت چگونه تبیین می‌شود؟ اینکه می‌گوییم وهابیت با اهل سنت تضاد دارند منظور چیست؟

این روندی که ذکر شد تا قرن هفتم پابرجا بود، در قرن هفتم احمد بن عبدالحلیم معروف به ابن تیمیه از یک خانواده حنبلی در شام ظهور می‌کند، عالمی است که تألیفات زیادی دارد اما با صوفیان اصلاً میانه خوبی ندارد و نظریاتی بر رد نظرات محی‌الدین و ابن عربی دارد. ابن تیمیه در شام و در فضای اهل سنت بود و شروع کرد به ابراز چند عقیده خاص مانند اینکه سفر برای زیارت (حتی قبر رسول‌الله) حرام، نذر برای غیرخدا، توسل به غیرخدا، استغاثه به غیرخدا حرام است، او همه این‌ها را با عنوان شرک بیان کرد.



این حرف‌ها در جامعه خودش یعنی شام سروصدا ایجاد کرد، دادگاهی تشکیل دادند و نمایندگانی از چهارمذهب اهل سنت در دادگاه حاضر شدند و هرچهار مذهب حرف‌هایش را نپسندیده، مخالف مبانی اهل سنت تشخیص می‌دهند و زندانی‌اش می‌کنند؛ ابن تیمیه در سال ۷۲۶ زندانی می‌شود و در سال ۷۲۸ در زندان می‌میرد، بعد اعلام کردند که هرکس بر دین ابن تیمیه باشد مسلمان نیست. نکته‌ای که باید بدان توجه کرد این است که ابن تیمیه مباحث فقهی را رنگ عقایدی داد، افعال مکلفین در حوزه فقه است؛ رفتن به زیارت یا واجب است یا مستحب یا مباح یا مکروه یا حرام. به این منوال حتی قبل از ابن تیمیه هم بود. لذا برخی مثلاً توسل به غیر خدا را مکروه می‌دانند یا غیره.

اما حرف جدید ابن تیمیه این را رنگ عقایدی زد و گفت این‌ها شرک است و فاعل این اعمال از دایره اسلام خارج می‌شود و خون و مال و ناموسش هدر می‌شود، قبل از او بر فرض هم که کسی قائل به حرمت زیارت قبور باشد، می‌گفت کسی که این کار را انجام می‌دهد مرتکب گناهی شده است مثل نگاه به نامحرم. ولی «شرک» که شد یعنی از مرز اسلام خارج شده است. ابن تیمیه شاگردی بنام ابن قیم جوزی دارد که اندیشه‌اش را ترویج کرد. بعد از شاگردش خبری از اندیشه‌اش نیست تا قرن ۱۲ که دوباره این نگاه در سه ناحیه رشد می‌کند. دریمن ابن‌امیر صنعانی، در شبه‌قاره هند شاه ولی‌الله دهلوی، در شبه‌جزیره عربستان محمدبن عبدالوهاب.

محمد بن عبدالوهاب حنبلی کاملاً اندیشه ابن تیمیه را می‌پذیرد، ابن تیمیه در شام عالم پرور این حرف را زد و زندانی شد ولی محمد بن عبدالوهاب در بیابان‌های شبه‌جزیره گفت و با حاکم عصر خودش یعنی آل سعود پیوند برقرار کرد، بعد حمایت انگلیس و پول نفت، شکست عثمانی و ضعف مسلمین و استعمار غربی‌ها، تقویت بنیه مالی و رسانه‌ای وهابیت و چتر حمایتی که عربستان بر سر افراطیون بنا می‌کند، آنچه شده است را واقع می‌کند. ولی متأسفانه امروز کسانی می‌خواهند بگویند که اهل سنت همان وهابیت است، ولی وهابیت از اهل سنت نیست با این بلایی که خود اهل سنت بر سر ابن تیمیه می‌آورند.

نکته دوم اینکه آیا همه اهل سنت می‌دانند وهابیت از این‌ها نیست؟ نه همه نمی‌دانند، نکته سوم چرا گرایش به وهابیت زیاد است؟ جواب اینکه این سؤال از کجاست و چه کسی گفته که گرایش به وهابیت زیاد است؟ وهابیت در آفریقایی که از لحاظ مادی و فرهنگی در

ضعف هستند، بیشترین هزینه را کرد ولی کمترین نتیجه را گرفت، دلیلش این است که در آفریقا طریقت‌ها خیلی فعال هستند و این دو باهم جمع شدنی نیستند، طریقت یعنی ذکر، توسل و حلقه که این‌ها همه در وهابیت شرک است.

مبانی تکفیر و آسیب شناسی جریان های تکفیری^۱

سلفیه و انواع آن

سلف به معنای گذشته است و به کسانی گویند که به دنبال احیای سیره و سنت سلف می باشند.

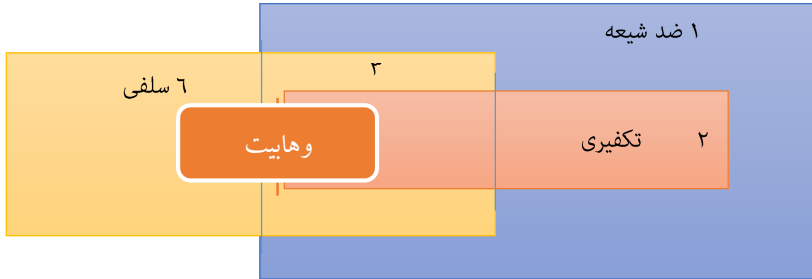
معنای سلفی از دیدگاه مقام معظم رهبری:

۱. اگر به معنای مبارزه با استکبار و خرافه باشد: مثبت است
 ۲. اگر به معنای تکفیر و کشت و کشتار مسلمین باشد: مذموم و منفی است.
- واژه سلف را نمی توانیم مطلقاً با دید منفی نگاه کنیم، بلکه باید ببینیم از این لفظ چه معنایی اراده می شود. مثلاً ابن تیمیه و حسن البنا هر دو حرکتشان را سلفیه خوانده‌اند اما تفاوت‌هایشان بسیار بیشتر از شباهت‌هایشان می باشد.
- همانطور که بیان شد سلفی انواع مختلف دارد که حتی بعضاً با یکدیگر متضاد و یکدیگر را تکفیر می کنند.

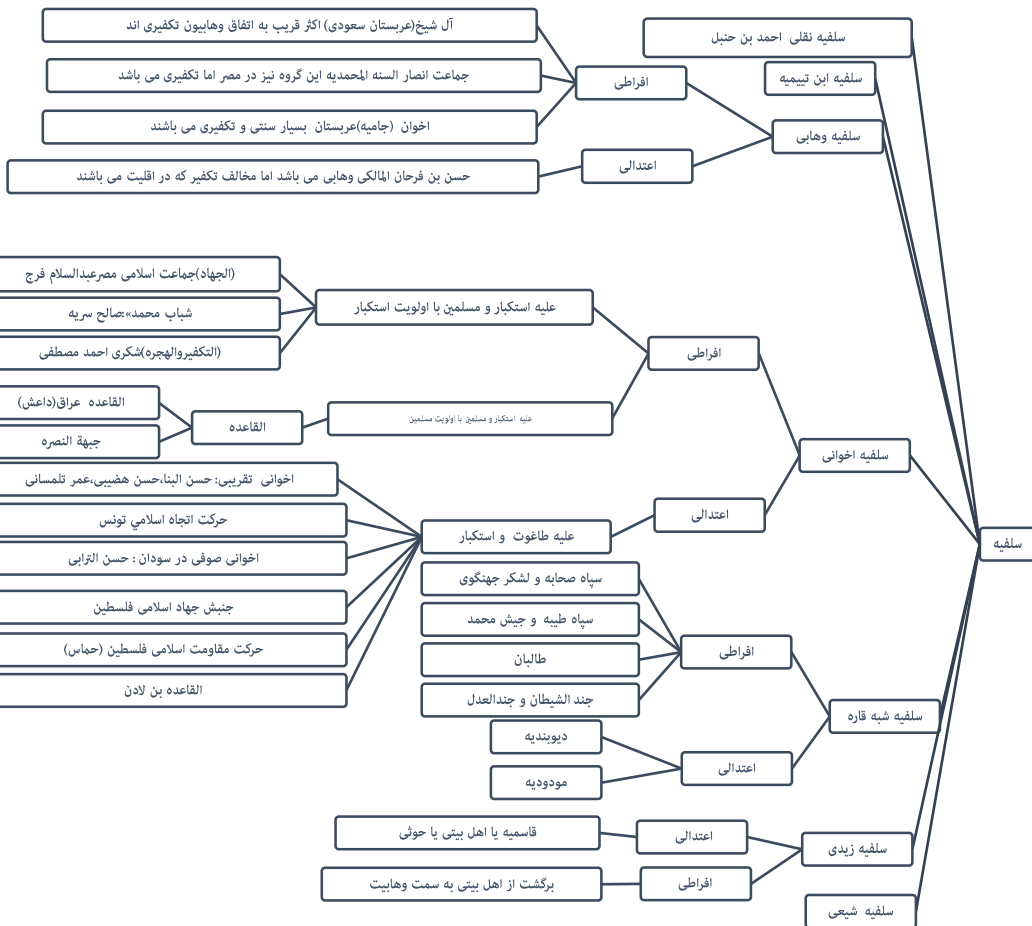
در سالهای ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ قمری در تاریخ اسلام دو شخصیت تأثیر گذار ظهور کردند، اولین آنها شاه ولی الله دهلوی بود که بر اساس یک سری از مبانی ابن تیمیه، سلفی شبه قاره را در هند و پاکستان بنا نهاد؛ فرد دیگر محمد بن عبد الوهاب بود که کل مبانی تکفیری ابن تیمیه را گرفت و چون قدرت آل سعود به دستش آمد توانست سلفی وهابیت را بنا نهاد. نکته قابل توجه آن است که سلفی وهابی را باید خوب بشناسیم و خدایی نکرده جبهه وهابیون را بزرگ جلوه ندهیم، به این معنی که هر ضد شیعه‌ای را وهابی بخوانیم. لذا هر سلفی، وهابی نمی باشد و همچنین هر تکفیری، وهابی نمی باشد و هر ضد شیعه‌ای، وهابی نمی باشد.

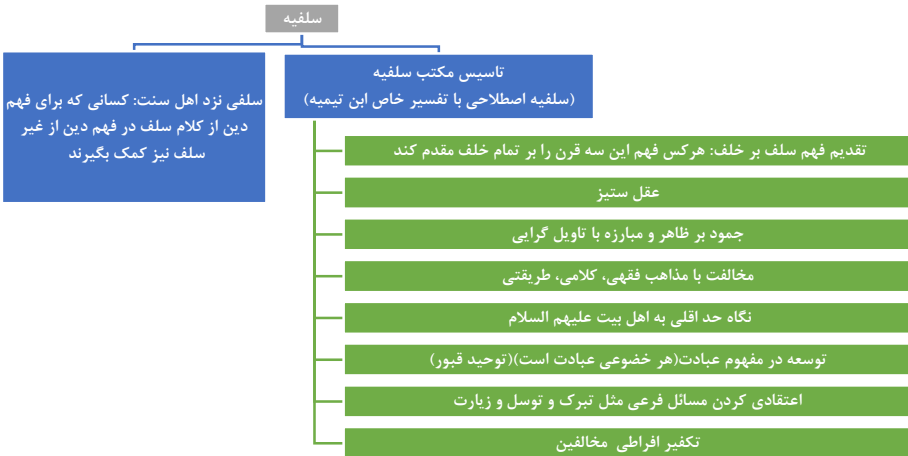
مهمترین تفاوت بین تفکر افراطی سلفی پیروان ابن تیمیه با دیگر سلفیان در حد و مرز و کیفیت پیروری از سلف می‌باشد.





۱. ضد شیعه غیر سلفی غیر تکفیری غیر وهابی: مثل اسکتبار جهانی
۲. ضد شیعه غیر سلفی غیر وهابی تکفیری: مثل جند الله (عبدالمالک ریگی)
۳. ضد شیعه سلفی غیر تکفیری غیر وهابی: قرضاوی
۴. ضد شیعه تکفیری سلفی وهابی: وهابیت
۵. ضد شیعه وهابی غیر تکفیری: حسن فرحان مالکی (البته اندک می باشند)
۶. سلفی غیر تکفیری غیر وهابی: قسمی از اخوان المسلمین

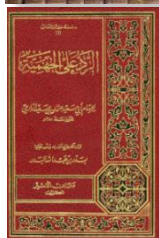




برای شناخت وهابیت ابتدا باید با ابن تیمیه آشنا شویم. «احمد بن عبدالحلیم» معروف به «ابن تیمیه» حرانی دمشقی (۶۶۱-۷۲۸ ق)، وی بخاطر حمله مغول آواره شد. از جهت اخلاقی تند مزاج و اهل توهین به مخالفین و تقریبا علیه تمام مخالفین اعتقادی خودش کتاب نوشته و متاسفانه مخالفین خود را تکفیر کرده است. وی شدیداً عمل زده و گروه امر به معروف و نهی از منکر به راه انداخت.

وی عالم اما مغالطه‌گری قهار و تلویحا قائل به تجسیم خداوند می باشد و به خاطر مبانی خطرناکی که داشت چندین بار به فتوای علمای مذاهب اربعه اهل سنت به زندان افتاد و بالاخره در سن ۶۷ سالگی در زندان از دنیا رفت.

امروزه تقریبا افراطیون و تکفیریون، وی را شیخ الاسلام و موسس مکتب سلفیه قلمداد می کنند.



وی کتابهای زیادی نوشته است اما مهمترین کتابهای وی به شرح ذیل می‌باشد:

- تعارض العقل و النقل ۱۱ ج بیان التلبیس الجهمیه ۱۰ ج : بیشتر مسائل توحید را بیان کرده اند
- منهاج السنه ۸ ج : بیشتر مسائل امامت را نقل کرده است.
- مجموع الفتاوی ابن تیمیه ۳۷ ج: موسوعه ای است که همه چیز در آن می باشد (سوال و جواب)

شاخصه های تفکر وهابیت

اصحاب حدیث کسانی‌اند که عقل را از حجیت ساقط و شدیداً ظاهر گرا می‌باشند ابن تیمیه از دل این تفکر ظهور کرد و مکتبی با این شاخصه تاسیس کرد: هرگاه شرع و عقل با هم تعارض نمایند، تقدیم شرع واجب است.^۱

شاخصه اول: تقدیم فهم سلف بر خلف

(سلفیه اصطلاحی با تفسیر خاص ابن تیمیه)

ابن تیمیه در کتاب الفتوی الحمویة الکبری ص ۳۴-۴۰ برای نخستین بار از مکتبی به نام سلفیه نام برد. ابن تیمیه در وصف سلف می نویسد: عقل آنان کاملترین، رای و نظرشان صحیح ترین و آنان کسانی هستند که خداوند علم و ایمانشان داده و هیچ متاخری نمی تواند در علم و عمل بر آنها برتری جوید. وی در جای دیگر می نویسد ممکن نیست بتوان در عقل صریح و یا نقل صحیح چیزی را پیدا کرد که مخالف طریق سلف باشد^۲

مغالطه ابن تیمیه

- ❖ صغری: سلف (سه قرن اول) از جهت علمی و عملی و ایمانی و عقلی و دینی و بیانی و عبادتی از خلف (متکلمین و فلاسفه و عرفا و ...) بالاترند.
- ❖ کبری: سلف بخاطر برتری برخلف در تمام امور واجب الاتباع می باشند.

۱ دره تعارض، ج ۱ ص ۸۰

۲ مجموع الفتاوی (۱۳۸/۴) ؛ الفتوی الحمویة الکبری (ص: ۲۷۰)

❖ نتیجه: پیروی از سلف بر عموم مسلمانان واجب می باشد.

جواب مغالطه

- اولاً: با وجود تضادها و تناقضات و گمراهی های برخی از صحابه و تابعین که مختصراً به آن اشاره خواهد شد؛ سلف قول و فعل و فهمشان حجیت ندارد.
 - ثانياً: بر فرض واجب الاتباع بودن، سلف اینگونه که ابن تیمیه می گوید نبودند. به این معنا که ابن تیمیه به سلف دروغ بسته است.
- آیا این سلف قول و فعلشان حجت است؟
- جهت نشان دادن مردود بودن صغری و کبری ابن تیمیه می توان به اشخاص و رجالی از صحابه و تابعین که قول و فعلشان خلاف شرع بوده و بعضاً مورد مواخذه و تنبیه از سوی پیامبر قرار گرفته اند اشاره کرد.
۱. مرتد شدن عبدالله بن سعد. صحابی و برادر رضاعی عثمان و از مهاجران مکه بود و دوباره توبه کرد.
 ۲. جاسوسی حاطب بن ابی بلتعنه، که در ردیف مبارزان جنگ بدر بود.
 ۳. نصرانی شدن عبیدالله بن جحش. از مسلمانان مکه که پس از مهاجرت به حبشه از دین اسلام دست کشید.
 ۴. حکم بن عاص. از تابعین «بیاحسان» که به خاطر کارهای زشتی که انجام می داد رسول خدا او را به مکه تبعید نمود.
 ۵. ولید بن عقبه. از تابعین، قرآن صریحاً او را در سوره حجرات «فاسق» نامید و در زمان استانداری خود در کوفه، از جانب عثمان نماز صبح را در حالت مستی چهار رکعت خواند و سپس از آن جا به مدینه فرا خوانده شد و حدّ شراب بر او جاری گردید.
 ۶. حرقوص بن زهیر. رئیس خوارج که در تقسیم غنائم به پیامبر اعتراض کرد و پیامبر از آینده خطرناک این مرد خبر داد.
- و بسیاری از موارد دیگر که در کتب معتبر شیعه و اهل سنت وارد شده است. نتیجه اینکه نمی توان به اطلاق بگوئیم سلف قول و فعل و فهمشان حجت بوده است.
- سلف در نظر ابن تیمیه

ابن تیمیه، سلف را به گونه ای به دنیای اسلام معرفی می کند که برآمده از افکار و عقیده انحصار طلبانه خودش است. وی سلف ساخته ذهن خود را به جامعه تحمیل می کند که هیچ واقعیتی با سلف صدر اسلام ندارد.

لذا به کرار می نویسد چون استغاثه و توسل به اموات را احدی از سلف نگفته اند پس شرک اکبر است^۱ و در جای دیگر، می نویسد: احدی از سلف به زیارت قبور نمی رفتند و تمام احادیث زیارت قبر ضعیف است.^۲



علامه سبکی از علمای بزرگ و هم عصر وی جواب می دهد:^۳ توسل و استغاثه و شفاعت به ولی خدا جایز بلکه مستحب و احدی از سلف آن را انکار نکرده و قول ابن تیمیه را هیچ عالمی قبل وی قائل نبود. چگونه می شود تصور کرد که سلف از زیارت قبر پیامبر(ص) منع کرده باشد درحالی که اجماع دارند بر زیارت سایر اموات.^۴

شاخصه دوم: مبارزه با مذاهب کلامی (اسلام بلا مذهب)

ابن تیمه چون نظر متکلمان را در مقابل سلف می داند لذا شدیداً با آنها مخالف و در وصفشان می نویسد: متکلمان چون قول خلف را بر قول سلف ترجیح می دهند دچار نادانی دوچندان شده اند و حیران ترین مردم در هنگام مرگ، اصحاب کلام اند.^۵

در جای دیگر می نویسد: خطاهای اهل کلام بسیار زیاد می باشد و گمراهی آنها بسیار بیشتر از هدایت آنهاست همچنین جهلشان از علمشان بیشتر است^۶ کلام ستیزی ابن تیمیه در حالی است که بیش از یک میلیارد از مسلمانان اعم از شیعه و اهل سنت، کلام را قبول دارند.

ابوالحسن اشعری که حدود ۴۰۰ میلیون نفر طرفدار دارد کتابی به نام «استحسان الخوض فی علم الکلام» نوشت و در آن، به اهمیت و عظمت علم کلام اشاره می کند؛ همچنین

۱ الرد علی البکری (۲/ ۴۷۶) (۱/ ۲۶۰)

۲ الإختائبة أو الرد علی الإختائبي ت زهوي (ص: ۲۰۱) (ص: ۲۵)

۳ کتاب شفاء السقام ص ۳۵۷

۴ شفاء السقام ص ۲۳۰

۵ الفتوی الحمویة الکبری، ص ۱۹۱- ۱۹۵.

۶ فان خطاهم فیها کثیر جداً و لعل ضلالهم اکثر من هداهم و جهلهم اکثر من علمهم. مجموع الفتاوی، ج ۹، ص ۲۲۵.

ابومنصور ماتریدی که او نیز حدود ۴۰۰ میلیون نفر طرفدار دارد ۹ کتاب در علم کلام می نویسد.

و جالب اینکه شخصی به نام عبد الرحمن بن صالح المحمود که از وهابیون معاصر می باشد در کتاب اخطاء في العقيدة می نویسد انتساب اشاعره و ماتریدیه به اهل سنت و انتساب غلطی می باشد و بر علمای اسلام واجب است مخالفت خود را با این دو طیف اعلام نمایند.^۱

شاخصه سوم: مبارزه با مذاهب فقهی (نفی تقلید)

دکتر «رمضان البوطی» نیز پیرامون پیدایش مکتب سلفیت می گوید: این مکتب ادعای اسلام دارد اما همه را جز خود، کافر می شمرد و به دنبال از بین بردن مذاهب می باشند آنها تمام دستاوردهای مذاهب را نادیده گرفته و با پویایی اسلام و فقه اسلامی مخالفت می کنند؛ در پشت این دعوت به بی مذهبی، نوعی مذهب نهفته است؛ بلکه دعوت، خود نوعی مذهب است. آن هم مذهبی گرفتار چنگار جمود و تنگ نظری که اسلام را به صورت دینی بی تحرک، بی روح، ناقص و بی جاذبه تصویر می کند و با احیای خشونت و تعصب، راه را بر هرگونه نزدیک شدن به هم دیگر می بندد.

ابن تیمیه می نویسد اگر شخصی مقلد یکی از ائمه اهل سنت باشد مثل مالک و شافعی و احمد و ابوحنیفه و به این تقلید پایبند و متعصب باشد و از هیچ کس دیگر تقلید نکند و بگوید فتوای مرجع من صواب و صحیح است و باید از آن تبعیت کرد، این شخص جاهل و گمراه بلکه کافر می باشد و باید توبه کند و اگر توبه نکرد باید کشته شود.^۲

البانی، در تعلیق خود بر حدیثی در کتاب حافظ منذری (مختصر صحیح مسلم) فقه مذاهب اسلامی، خصوصاً مذهب حنفی را در کنار کتاب تحریف شده انجیل قرار می دهد و هم چنین مقلدین مذاهب دیگر را از دشمنان سنت می داند.^۳ حامد فقی رهبر وهابیون مصر نیز قسم می خورد که ابوحنیفه کافر است.

۱ اخطاء في العقيدة (ص: ۱۰) مثل انتساب كثير من طوائف الأشعرية أو الماتريدية إلى أهل السنة والجماعة انتساباً خاطئاً
 ۲ الفتاوى الكبرى لابن تيمية (۲/ ۱۰۵) مِمَّنْ يَتَعَصَّبُ لِوَاحِدٍ مَعِينٍ، غَيْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمَنْ يَتَعَصَّبُ لِمَا لَكَ... قَمَنْ فَعَلَ هَذَا كَانَ جَاهِلًا ضَالًّا؛ بَلْ قَدْ يَكُونُ كَافِرًا... فَإِنَّهُ يَجِبُ أَنْ يَسْتَتَابَ، فَإِنْ تَابَ وَإِلَّا قُتِلَ
 ۳ حسن بن علي سقاف، السلفية الوهابية، ص ۷۴.

شاخصه چهارم: مبارزه با تصوف و گرایشهای طریقتی

ابن تیمیه صوفیه را دو دسته می‌کند، متقدم و متاخر و با هرکدام به صورت خاص برخورد می‌کند.

۱- صوفیه متقدم (ورود فلسفه به جهان اسلام)

آنها را با احترام و اکرام یاد می‌کند و می‌گوید آنها بر مذهب اهل سنت و جماعت و اهل حدیث می‌باشند و هر بار بر آنها رحمت فرستاده است. مثلاً در مورد جنید (جنید بن محمد بغدادی م ۲۷۹) می‌گوید: کان الجنید افقه القوم و أعلمهم بالدين. در موضوع قدر به سخن عبدالقادر بن ابی صالح گیلانی (م ۵۶۱) استشهاد کرده و با تعبیر قدس الله روحه او را ستوده است.^۱

۲- متصوفه متأخر (بعد از ورود فلسفه به جهان اسلام)

ابن تیمیه رجال سرشناس تصوف چون ابولقاسم قشیری (۴۶۵)، غزالی (۵۰۵)، ابن عربی (۶۳۸)، تلمسانی (۶۹۰) و حلاج (۳۰۹) را مورد انتقاد قرار داده و در مقابل نظرات آنها کتب و رسالاتی را نگاشته است. کتاب الاستقامه را در مقابل کتاب الرسالة قشیری و رساله ای نیز در رد بر شاذلی و مریدانش نگاشت. در کتاب نبوات از زبان دیگران مشکل ابوحامد غزالی را تاثیر پذیری از فلسفه و کتاب شفاء معرفی می‌کند درباره ابن عربی می‌نویسد: ابن عربی و امثال او هر چند ادعا کنند که از صوفیه هستند، از فلاسفه ملحد صوفیه هستند. در مورد عقیف تلمسانی موضع‌گیری شدیدی دارد تا جایی که او را فاجر تلمسانی خطاب می‌کند و می‌گوید: او خبیث‌ترین این گروه و بیشتر از آنان در کفر فرو رفته است. ابن تیمیه می‌گوید او جمیع محرمات را حلال می‌شمارد و قرآن را سراسر شرک و کلام صوفیه را توحید می‌داند.^۲

كَأَصْحَابِ ابْنِ عَرَبِيِّ وَابْنِ سَبْعَيْنَ وَابْنِ الْفَارِضِ وَالتَّلْمِصَانِيِّ وَالبلياني وَغَيْرِهِمْ ".... فَهَؤُلَاءِ الضَّلَالُ الكُفَّارُ" فَإِنْ تَابُوا وَإِلَّا ضَرَبْتُ أَعْنَاقَهُمْ^۳

۱ الصغديه ج ۱ ص ۲۶۶-۲۷۱ / الاستغاثه ج ۲ ص ۶۵۲ / الفتاوى ج ۱۴ ص ۳۵۵ / همان ج ۱۲ ص ۳۵۳ / همان ج ۸ ص ۳۰۶
 ۲ الاستقامه ج ۱ ص ۸۱-۸۲ / النبوات ص ۱۴۲-۱۴۳ / الفتاوى ج ۱۱ ص ۲۳۲-۲۳۳ / همان ج ۴ ص ۸۲ / الفرقان بين اولياء الرحمن و اولياء الشيطان ص ۹۸ / الفتوحات ج ۱ ص ۴۶۵ و ج ۲ ص ۲۴ و ۲۵۵ / ج ۱۳ ص ۲۰۳ / ج ۲ ص ۲۹۹ / ج ۲ ص ۱۳۰ / ج ۲ ص ۴۶۹-۴۷۰-۴۷۱ ج ۳ ص ۱۰۸-۱۰۹-۱۱۹ ج ۱۹ ص ۲۷۷
 ۳ مجموع الفتاوى (۳/ ۳۹۳)

البانی جماعت تبلیغ را صوفیان عصر دانسته که بر کتاب خدا و سنت رسولش قیام نکرده اند.^۱ او نیز می گوید: «اجاره دادن خانه به صوفیه جایز نیست در صورتی که در آن مذهب خود را اعلان می دارند».^۲

تضاد نگاه ابن تیمیه و نگاه صوفیانه

در گرایش صوفیانه تحمل مخالف و مدارای با سایر دیدگاهها، آسان و مورد پذیرش است خصوصاً که صوفیان محبت الهی را به مخلوقات او تسری داده و نگاهی مشفقانه به بندگان خدا دارند هر چند گنهکار یا منحرف و یا حتی مشرک و کافر باشند.

در مقابل، ابن تیمیه تنها ظاهر دین را مهم می شمارد و برای آن باطنی که صوفیان طریقت می نامند نمی شناسد. این نگاه، دین را امری خشک و غیر قابل انعطاف جلوه می دهد که عبادت زاهدانه همراه با خوف عالی ترین مناسبات انسان با خدا را شکل می دهد. عقل بی ارزش و عشق الهی کم اهمیت جلوه می کند. راه رسیدن به قرب خدا بسیار دقیق و تخلف از آن غیر قابل جبران می نماید. دایره شریعت بسیار تنگ و هرگونه اعمال سلیقه یا نظر شخصی در اعمال فردی و اجتماعی ممکن است بدعتی را در پی داشته باشد.

در حالیکه اسلام شریعتی آسان و مطابق فطرت بشری دارد که عمل به آن هر چند مخالف هوا و غرایز باشد در نهایت آرام بخش و دوست داشتنی است و رحمت خدا بسیار وسیع و بازگشت به سوی او آسان است.

۱ فتاوی الألبانی فی المدینة و الامارات، ص ۳۱.

۲ همان، ص ۱۳۶



شاخصه پنجم: مبارزه با حجیت عقل و مکاتب عقل‌گرا



ابن تیمیه می‌نویسد: هرگاه شرع و عقل با هم تعارض نمایند، تقدیم شرع واجب است.^۱ متکلمان چون برای استنباط از دین به مبانی عقلی روی آورده‌اند مورد انتقاد ابن تیمیه قرار گرفته‌اند و متکلمان را با تعبیری همچون «محبوبون» «مفضولون» و «منقوصون» یاد می‌کند و می‌گوید: چگونه عده‌ای از جوجه فیلسوفانی که اتباع هند و یونانند و وارثان مشرکان و مجوسیان و گمراهان یهود و نصارا و صابئین و امثال آنها نسبت به خداوند عالمتر از وارثان انبیاء و اهل قرآن و ایمان باشند.^۲

متأسفانه از وهابیون معاصر کتاب نوشته‌اند به نام کتاب اثبات الحد لله و به صراحت خداوند را محدود می‌نامند، یا وقتی تدریس کروییت زمین را منافات با عقاید ضاله خود می‌دانند فتوا به حرمت تدریس آن می‌دهند.

لذا هر چه اهل سنت به طرف عقل‌گرایی حرکت کند تبعیت از سلف محدود و ضابطه‌مندتر می‌شود و بی‌چون و چرا تمام اعمال و رفتار سلف را حجت می‌دانند کما اینکه جناب ابو حامد غزالی می‌نویسد هر آنچه از پیامبر به ما رسیده بر سر و دیده می‌گذاریم و آنچه از صحابه رسیده برخی را می‌گیریم و بعضی دیگر را رها می‌کنیم و اما آنچه از تابعین رسید، بدانید که ایشان مردانند و ما نیز مردانیم.^۳

شاخصه ششم: تکفیرهای افراطی

محمد بن عبدالوهاب نه تنها شیعیان را تکفیر کرده، بلکه شک‌کنندگان در کفر آن‌ها را نیز کافر دانسته و می‌گوید: «ومن شك في كفرهم بعد قيام الحجة عليهم فهو كافر»؛ کسی که در کفر شیعیان شک کند بعد از این که حجت برای آن‌ها تمام شده باشد، او کافر است.^۴

۱ دره تعارض، ج ۱ ص ۸۰

۲ الفتاوی الحامیه الکبری (ص: ۱۹۷)

۳ إحياء علوم الدين (۱/ ۷۹)

۴ علماء نجد، الدرر السنیه فی الأجوبة النجدیه، ج ۱، ص ۴۴۰..

این تفکر افراطی نه تنها شیعه بلکه بسیاری از اهل سنت را به بهانه های واهی قتل عام کردند که به نمونه هایی که خودشان اعتراف کردند مختصرا اشاره می شود:

ابن بشر که خود نویسنده وهابی می باشد در کتابش می نویسد : شیخ محمد در درعیه فتوای جهاد بر ضد کسانی که به زعم او مشرک بودند داد.^۱ درعیه در آن زمان همه مسلمان و سنی حنبلی مذهب بودند اما با ظهور پسر عبدالوهاب همه مشرک شدند و باید کشته می شدند چند گزارش که غالبا از تاریخ نگاران وهابی است را دقت کنید و قضاوت کنید که چطور وهابیت خود را مدافع اهل سنت می داند : عبد العزیز بن محمد در ۱۱۷۱ اهل جلاجل را قتل عام و اموالشان را غارت می کنند دوباره درسال بعد اهل این شهر را می کشد^۲ عبدالعزیز بن محمد در سال ۱۱۸۷ق به ریاض حمله، همه چیز را ویران و درختان را قطع و کشاورزی ها را آتش و مردم را قتل عام کردند^۳ سعود بن عبد العزیز در سال ۱۲۱۷ق به طائف حمله و مردم شهر را قتل عام می کند^۴ عبد العزیز بن محمد بن سعود درسال ۱۱۶۹ ق تمام اهالی منفوحه را می کشد^۵ عبد العزیز درسال ۱۱۷۸ به منفوحه حمله و ۷۰ نفر را می کشد^۶ عبد العزیز بن محمد بن سعود در سال ۱۱۷۳ برای بار دوم به دم حمله و عده ای را می کشد و شترهای زیادی را به غنیمت می گیرد^۷ سعود بن عبد الله در سال ۱۱۹۵ به دم حمله و کثیری از مردم را به قتل می رساند در همین سال دوباره حمله ور می شوند و درختان نخل را قطع می کنند^۸ عبد الله بن سعود در سال ۱۲۳۰ به لشکر ترک در بعجا حمله و تمام مردم را می کشد ابن بشر می گوید مقتولین ۱۱۰ مرد بودند^۹ ثوبی بن عبد الله در سال ۱۲۰۱ به تنومه حمله و بعد از چند روز محاصره کردن به داخل شهر می آید و هرکسی در شهر بود را می کشد و اموالشان را به غارت می برد^{۱۰} سعود بن عبد العزیز درسال ۱۲۲۰ به مدینه حمله کرد تمام اشیاء گران بهایی که در حرم پیامبر^۱ بود را غارت نمود.

اما سایر علمای اهل سنت دقیقا نظری در مقابل وهابیت دارند:

- قول جمهور فقهای شافعی : «عدم تکفیر احدی از اهل قبله است»
- نووی : «احدی از اهل اهواء و بدع تکفیر نمی شود»

^۱ - تاریخ نجد نویسنده: ابن بشر ص ۴۴

^۲ ابن غنم ۱۱۳ / ابن بشر ۱ / ۷۶

^۳ تاریخ نجد - شیخ حسین بن غنم - محقق ناصرالدین الاسد - ص ۱۰۳

^۴ الفجر الصادق فی الرد علی منکری التوسل والکرامات والخوراق (ص: ۱۹)

^۵ ابن غنم ۱۱۱ - ابن بشر ۱ / ۷۳

^۶ ابن بشر ۱ / ۹۴

^۷ ابن غنم ۱۱۸ - ابن بشر ۱ / ۸۳

^۸ ابن بشر ۱۴۴ ابن غنم ص ۱۵۲

^۹ الفاخری ۱۴۵ - ابن بشر ۱ / ۳۷۷

^{۱۰} ابن غنم ۱۶۴ - ابن بشر ۱ / ۱۵۸ - الفاخری ۱۲۱ - ابن عیسی ۱۲۲



- قاضی عضدالدین ایچی: «نظر عموم متکلمان و فقیهان را بر عدم تکفیر اهل قبله است»
- ابوحنیفه: «هیچ مسلمانی به سبب گناه گرچه کبیره، تکفیر نمی‌شود»
- سعدالدین تفتازانی از قواعد اهل سنت: «عدم تکفیر اهل قبله است»
- ملاعلی قاری، اهل قبله را کسانی می‌داند که به ضروریات دین، معتقد باشد.
- ابوالحسن اشعری: «اسلام همه فرقه‌های اسلامی را شامل می‌شود»
- محمدغزالی: «و لا نکفر احدا من اهل القبلة بذنب مالم يستحله»

حتی بزرگانی از اهل سنت مثل شاه ولی الله دهلوی گرچه در مباحثی مباحثی مثل توسل و استغاثه و زیارت قبور به تفکرات ابن تیمیه نزدیک شده اند و این اعمال را حرام و گناه می‌دانند اما تصریح می‌کنند که کسی نباید آنها را تکفیر نماید^۱ اما دقیقاً همین مباحث را وهابی‌ها مطرح نموده و فتوا به تکفیر و محدود الدم بودن مسلمین می‌کنند.^۲

شاخصه هفتم: نگاه حداقلی به اهل بیت علیهم السلام

ابن تیمیه به خلاف علمای جهان اسلام بسیاری از فضائل اهل بیت علیهم السلام را منکر شده است. و به قدری در مخالفت با شیعه افراط کرده است که به مخالفت با فضائل قطعی و متواتر نزد شیعه و سنی کشیده شده است. و قائل است فکر تقدیم اهل بیت ع فکر جاهلیت است^۳ و متأسفانه در جای دیگر می‌نویسد: **اجماع اهل علم بر این است که آن کسی که دررمّاز انگشتر صدقه داد علی نبود واین قصه ای که در مورد خاتم بخشی علی نقل شده است کذب و موضوع است**^۴

اجماع اهل علم بر این است که آن کسی که دررمّاز انگشتر صدقه داد علی نبود و این قصه ای که در مورد خاتم بخشی علی نقل شده است کذب و موضوع است.^۵

۱ شاه ولی الله دهلوی: کل من ذهب إلى بلدة... فإنه آثم إثمًا أكبر من القتل والرناء... إلا أنا لا أصرح دهلوی، شاه ولی الله، التفهیمیات، ص ۴۵.

۲ سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبد الوهاب ... وأباح لأهل التوحيد أموالهم ونساءهم وأبناءهم... فهذا تكفير ونقائله، الدلائل في حكم موالاة أهل الإشراك (ص: ۳۴)

۳ منهاج السنة ۳/ ۲۶۹ (ان فكره تقديم آل الرسول هي من اثر الجاهلية في تقديم اهل بيت الرساء)

۴ منهاج السنة النبوية ج ۷ ص ۱۱

۵ منهاج السنة النبوية ج ۷ ص ۱۱

نظرات علما در خصوص ابن تیمیه

- ۱- ابن حجر عسقلانی: «مردم درباره ابن تیمیه اختلاف دارند برخی او را به تجسیم، گروهی به کفر و عده‌ای به نفاق نسبت داده‌اند به جهت نسبت ناروایی که به علی علیه‌السلام می‌دهد».^۱
- ۲- ابن حجر هیثمی: «وی کسی است که خداوند او را خوار، گمراه، کور، کر و ذلیل کرد. صاحبان امر، به این مطلب تصریح نموده‌اند».^۲
- ۳- علامه زاهد کوثری: «...از کلمات او آثار بغض و دشمنی با علی علیه‌السلام ظاهر می‌گردد».^۳
- ۴- شیخ عبدالله غماری: «علمای عصرش او را به جهت انحرافش از علی علیه‌السلام به نفاق نسبت داده‌اند».^۴
- ۵- حسن بن علی سقاف: «ابن تیمیه را شیخ‌الاسلام می‌نامند و به کلماتش استدلال می‌کنند. در حالی که او ناصبی و دشمن علی علیه‌السلام است و به فاطمه علیها‌السلام نسبت نفاق داده».^۵
- ۶- شیخ عبدالله حبشی: «ابن تیمیه علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را سرزنش می‌کرد و می‌گفت: جنگ‌های او به ضرر مسلمین بوده».^۶

شاخصه هشتم: جمود بر ظاهر و مبارزه با تاویل‌گرایی

ابن تیمیه معتقد است الفاظ در معنی ظاهری خود به‌کار رفته‌اند و در پس این معنی ظاهری، نباید به دنبال هیچ معنی دیگری بود. وی این مبنا را به سلف نسبت داده و هر گونه تاویل در نصوص دینی را منکر شده است وی می‌نویسد:

«روش شایسته این است که ما از ائمه‌ی هدی (سلف) پیروی کنیم؛ به این صورت که به هرچه خداوند خود را وصف کرده است و یا پیامبر^۹ او را به آن وصف کرده، ایمان بیاوریم و از ظاهر کتاب و سنت خارج نشویم؛ و در این راه، مسلک سلف را پیش بگیریم».^۷

۱ الدرر الكامنة ج ۱ ص ۱۵۵

۲ الفتاوی الحدیثیة ص ۱۱۴

۳ الحاوی فی سیرة الطحاوی ص ۳۶

۴ الرسائل الغماریة ص ۱۲۰ و ۱۲۱

۵ التنبيه و الردّ سقاف ص ۷

۶ المقالات السنیة ص ۲۰۰

۷مجموع الفتاوی (۳۰۵/۱۳)

ابن تیمیه بعد از خط کشی بین مسلمانان و تقسیم بندی آنها، در تعریف طریقه سلف و طریقه خلف می نویسد:

- روش سلف: همان ایمان به ظاهر الفاظ قرآن و حدیث است بدون اینکه تفقهی در آن داشته باشد.

- روش خلف: دست برداشتن از حقایق معانی الفاظ به واسطه توسل به انواع مجازات است.^۱

ابن تیمیه ابتدا کسانی که بر خلاف مبنای ظاهرگرایی مشی کنند را متهم به دورغ‌گو بودن می‌کند:

«قطعاً مقصود خداوند از کلامش در قران ظاهر الفاظ است و اینکه بگوییم خداوند از این کلام قصد دیگری داشته است کذب است^۲»

بعداً پا را فراتر از این گذاشته و مخالفین خود در روش ظاهرگرایی را بدعتگذار ملقب می‌کند^۳ و بالاخره در مرحله بعدی مخالفین مبنای ظاهرگرایی را تکفیر می‌کند^۴.

ظاهر گرایی از خطوط قرمز تفکر ابن تیمیه و تابعین وی می‌باشد و بسیاری از مبانی دیگر مثل عقل ستیزی و مبارزه با مذاهب فقهی، کلامی، طریقتی و... زیر مجموعه این اصل است چون افراط درظاهرگرایی است هر آنچه در ظاهر کتاب و سنت وارد شده است بدون اینکه عقل یا قول کسی را بخواهند دخالت دهند می‌پذیرند

وهابیت امروز کتابهایی در رد تاویل گرایی نوشته اند مثل التنبیهاث من الردّ علی تأویل الصفات از شیخ بن باز مفتی معاصر وهابیت می‌نویسد:

«تاویل در صفات امری منکر است و جایز نیست، بلکه واجب است اقرار بر صفات کرد طبق ظاهری که لایق به خداوند است»^۵

۱ الفتوی الحمویة الكبرى (ص: ۱۸۸) فإن هؤلاء المبتدعة الذين يفضلون طريقة الخلف على طريقة السلف إنما أتوا من حيث ظنوا أن طريقة السلف هي مجرد الإيمان باللفظ القرآن والحديث من غير فقه لذلك، بمنزلة الأميين الذين قال فيهم: {وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي} [البقرة: ۷۸]، وأن طريقة الخلف هي استخراج معاني النصوص المصروفة عن حقائقها بأنواع المجازات وغرائب اللغات.

۲ اعلام الموقعين عن رب العالمين (۳/ ۸۹)

۳ الفتوی الحمویة الكبرى (ص: ۱۸۸) فإن هؤلاء المبتدعة الذين يفضلون طريقة الخلف على طريقة السلف....

۴ شرح الفتوی الحمویة - التوبجری (ص: ۱۱۲)

۵ مجموعه فتاوا و مقالات متنوعه ج ۴، ص ۱۳۱

ابن تیمیه در صفات خبریه مثل وجه و ید و رجل و ... برای خداوند تا مرز مجسمه بودن می‌روند و تمام ظاهر این صفات را برای خداوند قائلند. همچنین بر مبنای ظاهرگرایی خود صفاتی برای خداوند می‌آورد که از لوازم آن جسمیت می‌باشد، مثلاً می‌نویسد:

«خداوند جهت^۱ و جلوس^۲ و سنگینی و سبکی وزنی^۳ دارد قابل اشاره^۴ بگونه‌ای که در قیامت مومنین او را می‌بینند و می‌شناسند^۵ خداوند مکامند^۶ و در آسمان است^۷ قبل از خلق مخلوقات روی تکه ابری که در بالا و پایینش هوا بود^۸ و بعد از خلقت بالای عرشش^۹ که عرش الهی از سنگینی خداوند صدا می‌کند^{۱۰}».

اما وقتی می‌بیند تقریباً اتفاق امت اسلام با حشویه و مجسمه مخالف می‌باشند قیودی به کلامش اضافه می‌کند تا کمتر مورد حمله جهان اسلام قرار گیرد، می‌نویسد:

«مراد از صفات خبری، همان معنی ظاهری آن‌هاست؛ اما مراد چیزی است که لایق جایگاه خداوند باشد، نه موجود حادث.»^{۱۱}

ابن تیمیه تمام احادیثی که به باطن اشاره دارد را ضعیف دانسته خصوصاً در باب صفات و اسماء الهی (صفات خبریه) به ظاهر تمسک کرده است. درحالی که فهم عموم اهل سنت از صفات خبریه خلاف فهم ابن تیمیه می‌باشد.

۱منهاج السنة النبوية (۳/ ۲۴۱) يَقُولُونَ: يَرَى عِيَانًا مُوَجَّهَةً، كَمَا هُوَ الْمَعْرُوفُ بِالْحَقْلِ، كَمَا قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ...»
 ۲مجموع الفتاوى (۴/ ۲۷۴) إِذَا تَبَيَّنَ هَذَا فَقَدْ حَدَّثَ الْعُلَمَاءُ الْمَرِضِيُّونَ وَأَوْلِيَاؤُهُ الْمَقْبُولُونَ: أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُجْلِسُهُ رَبُّهُ عَلَى الْعَرْشِ مَعَهُ.

۳بیان تلبیس الجهمیة فی تأسیس بدعهم الکلامیة (۲/ ۵۳۷) وأنه إذا غضب ثقل على كواهلهم وإذا رضي خف فيتبينون غضبه من رضا وان العرش له أطيظ إذا ثقل عليه كأطيظ الرحل

۴دره تعارض العقل والنقل (۱۰/ ۲۹۱) وليس في كون الشيء لا يشار إليه ما يستلزم أمراً وجودياً،... من المعلوم أن اتصاف الموصوف بكونه حياً عليمًا قديراً أكمل من اتصافه بكونه لا يشار إليه

۵منهاج السنة النبوية (۲/ ۱۳۴) وَقَدْ يَرَادُ بِالْجِسْمِ مَا يُشَارُ إِلَيْهِ، أَوْ مَا يَرَى، أَوْ مَا تَقُومُ بِهِ الصِّفَاتُ؛ وَاللَّهُ تَعَالَى يَرَى فِي الْآخِرَةِ ٦٦ بَيَانَ تَلْبِيسِ الْجَهْمِيَّةِ فِي تَأْسِيسِ بَدْعِهِمُ الْكَلَامِيَّةِ (۳/ ۲۸۰) بَأَنَّهُ مُسْتَقَرٌّ عَلَى الْعَرْشِ يَكُونُ الْعَرْشُ مَكَانًا لَهُ وَالسَّمَوَاتُ مَكَانَ

عبیده

۷إقامة الدليل على إبطال التحليل (۲/ ۱۷۱) { قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلْجَارِيَّةِ: أَيُّنَ اللَّهُ؟ قَالَتْ: فِي السَّمَاءِ، قَالَ: مَنْ أَنَا؟ قَالَتْ: أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ: أَعْتَقْتُهَا فَإِنَّهَا مُؤْمِنَةٌ

۸مجموع الفتاوى (۲/ ۲۷۵) أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّنَ كَانَ رَبَّنَا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقَهُ؟ فَقَالَ: كَانَ فِي عَمَاءٍ مَا قَوْفُهُ هَوَاءٌ وَمَا تَحْتَهُ هَوَاءٌ ثُمَّ خَلَقَ عَرْشَهُ عَلَى الْمَاءِ

۹الفتاوى الحموية الكبرى (ص: ۵۲۰) فأخبر أنه فوق العرش يعلم كل شيء وهو معنا أينما كنا، كما قال النبي صلى الله عليه وسلم في حديث الأوعال: «والله فوق العرش، وهو يعلم ما أنتم عليه

۱۰بیان تلبیس الجهمیة فی تأسیس بدعهم الکلامیة (۳/ ۲۶۸) ثم رفع العرش فاستوى عليه فيما في السموات سماء إلا لها أطيظ كأطيظ الرحل العلا في أول ما يرتحل من ثقل الجبار فوقهن

۱۱ (۱۲: ص ۹)

شاخصه نهم: عبادت مخصوص خداست (توحید قبور)

آنها با تمسک به آیاتی مثل «لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ» و «وَأَجْتَبَيْنَا الطَّاغُوتَ». هدف انبیاء را توحید عبادی معرفی کرده و به زعم شرک بودن بناء بر قبور به هر روشی حتی با بستن کمر بند انفجاری به خود، خود را ملزم به تخریب این بناها می‌دانند (یکی از بزرگترین اهداف وهابیت مبارزه با بناها و تخریب آنهاست). صاحب قبر هر کسی که می‌خواهد باشد. اینها با سازه مشکل دارند.

از اشتباهای بزرگ ابن تیمیه و وهابی‌ها این است که معنای عبادت را نفهمیده‌اند و بین معنای لغوی عبادت "خضوع و خشوع" و معنای اصطلاحی "پرستش" خلط کرده‌اند و فتوا داده‌اند هر گونه تواضع و خضوع و خشوعی در مقابل قبر ولی خدا ممنوع و چون توسل و شفاعت و استغاثه و ... از مصادیق عبادت گرفته‌اند مسلمین را تکفیر نموده‌اند.

درحالی که عبادت به معنای لغوی هیچ ارتباطی به پرستش ندارد کما اینکه امیرالمومنین (ع) می‌فرمایند: من علمنی حرفاً فقد صیرنی عبداً؛ این عبودیتی که آقا از آن یاد می‌کنند به معنای خضوع می‌باشد نه پرستش.

وهابیت به بهانه مبارزه با شرک و بت پرستی به سازه‌های روی قبر حمله ور شده و اولین مقبره‌ای که تخریب کردند قبر زید بن خطاب در شهر جبیله بود. آنها قصد تخریب قبر پیامبر (ص) کردند که با واکنش جهان اسلام روبرو شدند لذا عقب نشینی کردند.

سلفی جهادی؛ توحید قصور

در مقابل تفکر توحید قبور که مخصوص وهابیون است، تفکر (توحید قصور) که بیشتر در اخوانی‌ها پیدا می‌شود وجود دارد به این معنا که حاکمیت مخصوص خداست و حاکمی که بما انزل الله حکم فرمانی نکند را طاغوت نامیده‌اند و به دنبال این هستند که به جای جنگ با قبرستان‌ها با حکام ظالم بچنگند و آنها را از مسند حکومت به زیر کشیده.

تفکر اخوان المسلمین: مقابله و مبارزه با سلطه غرب و مبارزه با رژیم‌های وابسته به استکبار.



داعش را می توان ترکیبی از عقاید وهابیت و سلفی جهادی تکفیری (اخوانی تکفیری) دانست است. چون هم تخریب قبور می کند و هم علیه حکامی که زعم آنها طاغوت می باشند قیام می کند.

سیره و روش اهل بیت علیهم السلام در برخورد با فرق و مذاهب

دراحسان و نیکی، هم عقیده بودن لازم نیست

طبق آیات و روایات احسان و نیکی کردن به انسانهای دیگر نیاز نیست که حتما هم مذهب بلکه هم دین باشند.

خداوند در قران کریم می‌فرماید: خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد^۱ و در جای دیگر می‌فرماید "ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید، و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است، و از خدا پروا دارید، که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.^۲

حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام در نامه ای به مالک اشتر می‌فرمایند مردم را دو قسم می‌کنند یا برادر دینی و یا برادر انسانی شمايند.^۳

ما بر این باوریم که اهل بیت علیهم‌السلام رابطه بسیار صمیمی و انسان سازی با جامعه داشتند، در شرایط و زمانی که ناصبی‌گری و فرقه عثمانیه در حال رشد بود روش ائمه معصومین علیهم‌السلام با اهل سنت به‌گونه ای بود که ناصبی‌گری بعد از چندی از بین رفت. این ارتباطها بعضا در غالب کرسی‌های علمی بود که هزاران نفر از اهل سنت حتی ائمه اهل سنت به عنوان شاگرد خدمت امام علیه‌السلام می‌رسیدند و بسیاری از مشکلات خود را با امام علیه‌السلام در میان می‌گذاشتند.

اهل بیت علیهم‌السلام نه تنها خود با بزرگان و بدنه اهل سنت در ارتباط بودند بلکه توصیه‌هایی در راستای ارتباط و تبلیغ درمیان اهل سنت به شیعیان می‌کردند. لذا امام علی علیه‌السلام در نهج البلاغه ریشه اختلافات را امر مذهبی نمی‌داند، می‌فرماید همه شما بر دین خدا برادر می‌باشید و خباثتهای باطنی و بد طینتی، شما را از همدیگر جدا می‌کند.

۱ الممتحنة: ۸ لَا يَتَّهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ

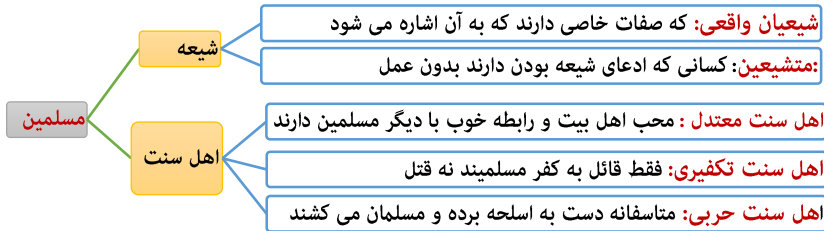
۲ المائدة: ۸ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ

۳ نهج البلاغه (للصبي صالح)؛ ص ۴۲۷؛ فَإِنَّهُمْ صَنَفَانِ إِمَّا أَحَلَّكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظَرَ لَكَ فِي الْخَلْقِ

درجه بندی مسلمین

امام صادق علیه السلام: مسلمین را هفت دسته می کنند و می فرمایند برخی از مسلمین یک سهم از اسلام دارند و برخی دو سهم و برخی سه ... و برخی هفت سهم دارند بنابراین نباید بار کسی که دو سهم دارد را بر کسی که یک سهم دارد حمل کرد همچنین حمل کردن سه سهم بر کسی که دو سهم دارد خطاست و ... بعد امام مثال می زنند که شخصی که همسایه ای مسیحی داشت و او را به اسلام دعوت کرد او نیز قبول می کند. شخص مسلمان اول سحر در منزل او می آید و می گوید لباس بپوش و وضو بگیر که به نماز رویم و بسیار نماز خواندند و او را نگه داشت تا ظهر و شب ... فردا که دوباره مسلمان در خانه نصرانی آمد وی گفت من انسان مسکین و دارای عیالم، برو برای این دین کسی را پیدا کن که از همه چیز فارغ باشد امام صادق علیه السلام فرمودند: او را داخل چیزی کرد که از او خارجش کرد. در ادامه بحث امام صادق علیه السلام نحوه تبلیغ و ترویج مکتب اهل بیت را به تمام شیعیان توصیه می کند که با اهل سنت بد رفتار نکنید زیرا که امارت بنی امیه با شمشیر و جور و ستم بود اما امامت ما اهل بیت با دوستی و الفت و وقار و تقیه و حسن معاشرت و ورع و اجتهاد است مردم را به دین و مذهبی که دارید با این افعال ترغیب کنید.^۱

می توان مسلمین را به دسته های مختلفی تقسیم نمود.



ابتدا باید مخاطب را خوب بشناسیم و بعد از شناخت درجه مخاطب را اگر مثلا سنی حربی و یا تکفیر است را درجه ای بالا برد.

۱ الخصال، ج ۲، ص: ۳۵۵ الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۲؛ ص ۴۳ إِنْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ لَهُ سَهْمٌ وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَهْمَانِ

شاخصه های شیعه واقعی و تفاوت آنها با متشیعین

در حدیث صحیح و مسند وارد شده که ولایت ما فقط با عمل و ورع به دست می‌آید^۱ در حدیث صحیح و مسند دیگر امام صادق علیه السلام می‌فرماید به خدا قسم شیعه ما کسی است که از خداوند عز و جل اطاعت کند^۲ همچنین حدیث صحیح دیگر وارد شده که شیعه کسی است که از کبائر اجتناب کرده و عفت داشته باشد^۳ و احادیث زیادی وجود دارد که کسی که مکر کند شیعه ما نمی‌باشد.^۴

در حدیثی وارد شده که شخصی به زن همسایه نگاه حرام می‌کرد و اگر توانای بر نگاه داشته باشد اجتناب نمی‌کند پیامبر (ص) ناراحت شدند و دستور به احضارشان دادند شخص دیگر گفت که او از شیعیان شما و از کسانی می‌باشند که اعتقاد به دوستی علی(ع) و اعلام برائت از دشمنان علی(ع) و شما می‌کند. پیامبر (ص) فرمودند اینکه او از شیعیان ما می‌باشد دروغ است زیرا که شیعه ما کسانی می‌باشند که از ما پیروی کنند و اعمالشان را با ما تطبیق دهند.^۵

شخصی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: قربانت گردم، نزد ما شیعه بسیار است فرمود: آیا ثروتمندان به فقیران توجه می‌کنند، و آیا نیکوکار از بدکردار در می‌گذرد و با یک دیگر مواسات میکنند؟ عرض کردم: نه، فرمود: آنها شیعه نیستند. شیعه کسی است که چنان کند.^۶ موسی بن بکر واسطی گوید: حضرت ابوالحسن علیه السلام به من فرمود: اگر من شیعیانم را بررسی کنم جز مردمانی زبان‌آور (و اهل حرف) بیش نیستند و اگر آزمایش‌شان کنم جز مردمانی از دین برگشته نیستند و اگر در بوته‌شان گذارم از هزار نفر یک نفر سالم درنیاید و اگر غربالشان کنم چیزی جز آنچه مخصوص منند در غربال نمانند، اینها دیر زمانی است که بر بالشها تکیه زده و گفته‌اند: ما شیعه علی هستیم، در صورتی که تنها شیعه علی آن کسی است که کردارش گفتارش را تصدیق کند (و عملش با حرفش یکی باشد).^۷

^۱ وسائل الشیعة ج: ۱۵ ص: ۲۴۷

^۲ صحیح السنن و مسند وسائل الشیعة ج: ۱۵ ص: ۲۳۴

^۳ موثق و مسند الکافی ج: ۲ ص: ۲۳۳

^۴ موثق و مسند الکافی ج: ۲ ص: ۳۳۸

^۵ بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج: ۶۵؛ ص: ۱۵۵

^۶ الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج: ۲؛ ص: ۱۷۳

^۷ الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج: ۸؛ ص: ۲۲۸

شیعیان ما را در سه چیز آزمایش کنید: در اوقات نماز که تا چه اندازه مراقبت آن‌ها را دارند و در اسرار مذهبی که چگونه آنها را از دشمنان ما حفظ میکنند و در ثروتشان که با برادران دینی خود تا چه مقدار کمک و همراهی می‌کنند.^۱

از شیعیان ما نیستند آن کسانی که با زبان خود اظهار دوستی می‌کنند ولی در عمل با ما و آثار و کردار ما مخالفت می‌نمایند، شیعیان ما کسانی هستند که با زبان و دل با ما می‌باشند و از آثار ما پیروی می‌کنند و مانند ما کار می‌نمایند، آنها شیعیان ما می‌باشند.^۲

امام صادق (ع) از شخصی که از شیعیان صحبت می‌کرد چنین سوال فرمودند که آیا ثروتمندان به فقرا سرکشی و یا رفت و آمد می‌کنند آن شخص گفت کم و این اخلاقیات در بین آنها به ندرت پیدا می‌شود آقا فرمودند پس چگونه آنها خیال کرده اند که شیعه هستند.^۳ در حدیث صحیح السنند و مسند وارد شده شخصی نزد امام صادق (ع) آمد و گفت شما هزاران شیعه در اقصا نقاط دنیا دارید پی چرا نشستند و قیام نمی‌کنید آقا جواب دادند که به خدا قسم اگر من به اندازه این چند بز شیعه داشتم نشستن بر من جایز نبود آن شخص گفت من آن بزها را شمردم بیش از ۱۷ عدد نبود.^۴

شخصی نزد حسین بن علی علیهما السلام آمد و گفت: یا ابن رسول الله من از شیعیان شما هستم، فرمود: از خداوند بترس و مدعی مقامی نباش که خداوند تو را تکذیب کند و در ادعایت رسوا گردی شیعیان ما کسانی هستند که دل آنها از هر مکر و حيله و نیرنگ و فریب خالی باشد، شما بگوئید ما از دوستان شما می‌باشیم.

ابی الربیع شامی گوید: وارد شدم بر حضرت صادق علیه السلام دیدم که اطاق پر از جمعیت است از خراسانی و شامی و سایر بلاد و من جایی که بنشینم نیافتم، و حضرت صادق علیه السلام تکیه کرده بود پس روی دو پا نشست و فرمود: ای شیعه آل محمد آگاه باشید که از ما نیست آن کس که هنگام خشم نتواند خود داری کند، و (از ما نیست) کسی که با همنشین خود خوشرفتاری نکند، و با هم خوی خود خوش خلقی نکند، و با رفیق خود رفاقت

۱ الخصال / ج ۱ / ۱۰۳ / امتحان الشيعة عند ثلاث ص: ۱۰۳

۲ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ج ۶۵ / ۱۶۴ باب ۱۹

۳ الكافي (ط - الإسلامية) ج: ۲ / ص: ۱۷۳

۴ حدیث صحیح السنند و مسند الکافی ج: ۲ / ص: ۲۴۳

نکند، و با همسایه خود خوش همسایگی نکند، و با هم خوراک خود مراعات خوراک نکند، ای شیعه آل محمد تا بتوانید از خدا بهره‌ییزد و لا حول و لا قوه الا بالله.^۱

از پدرم بسیار شنیدم که می‌فرمود: از شیعیان ما نیستند کسانی که زنان پشت پرده را به ورع و تقوی دعوت نکنند، و از دوستان ما به حساب نمی‌آیند کسانی که در میان ده هزار نفر زندگی می‌کنند که در میان آنها با ورع‌تر از او باشد.^۲

لذا شیعه واقعی بسیار کم می‌باشند کما اینکه در حدیث صحیح السنند و مسند وارد شده شیعیان واقعی در بین مردم مثل روغن بنفشه در میان روغن‌ها می‌باشد.^۳

البته نباید ناامید شد و طبق احادیث باید دائم مردم را به خوبی و نیکی و عمل صالح دعوت کنیم تا اینکه خودمان جزء شیعیان واقعی شویم.^۴

تقویت حب اهل بیت

از جمله اهداف تعایش و تبلیغ در مناطق اهل سنت تغییر نگرش و یا تقویت نگرش اهل سنت نسبت به اهل بیت علیهم السلام می‌باشد لذا نباید به نحوی تبلیغ کنیم که مخاطب را از حق و حقیقت دور و یا موجب دل‌چرکین نسبت به اهل بیت (ع) شود.

ابو الصباح کنانی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: درباره شما از مردم چه‌ها ببینیم (چه زخم زبانه‌ها بشنویم؟) امام فرمود: مگر درباره من از مردم چه می‌بینی؟ گفت: هرگاه میان من و مردی سخنی در می‌گیرد؟ به من می‌گوید: جعفری خبیث، فرمود: شما را به من سرزنش میکنند؟ ابوالصباح گفت: آری، فرمود: به خدا کسانی که از شما پیروی جعفر می‌کنند، چه اندازه کمند!! تنها أصحاب من کسی است که ورعش شدید داشته باشد و برای خالقش عمل کند و ثواب او را امیدوار باشد. اینها اصحاب منند.^۵

صریح این حدیث این را می‌رساند که به گونه‌ای با دیگران صحبت نکنید که ائمه اطهار مورد سرزنش واقع شوند.

۱ الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۲؛ ص ۶۳۷

۲ الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۲؛ ص ۷۹

۳ حدیث صحیح السنند و مسند الکافی ج ۶؛ ص ۵۲۲ مَثَلُ الْبَنَفْسِ فِي الدَّهْنِ كَمَثَلِ شَيْعَتِنَا فِي النَّاسِ

۴ وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ نهج البلاغه (للصّحی صالح)؛ ص ۳۹۲

۵ الکافی ج ۲؛ ص ۷۷

در حدیث دیگر وارد شده که هشام کندی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: مبادا کاری کنید که ما را بدان سرزنش کنند، همانا فرزند بد، پدرش را به کردار او سرزنش کنند، برای کسی که به او دل داده‌اید (امام خود) زینت باشید و عیب و ننگ می‌باشید، در میان عشایر آنها نماز بخوانید (به نماز جماعت عامه حاضر شوید) و از بیمارانشان عیادت کنید و بر جنازه آنها حاضر شوید، مبادا آنها در هیچ خیری از شما پیشی گیرند که شما نسبت بخیر از آنها سزاوارترند، بخدا سوگند که خدا بچیزی که محبوبتر باشد نزد او از خبء عبادت نشده، عرض کردم: خبء چیست؟ فرمود: ثقیه.^۱

زید شحام از آن حضرت روایت کرده است که به او فرمود: ای زید با مردم (یا با اهل سنت) با طریقه و آداب آنان معاشرت کنید، در مساجد آنان نماز بخوانید و از بیمارانشان دیدن و احوالپرسی کنید و بر جنازه‌هایشان حاضر شوید و اگر توانستید که پیش نماز آنان باشید و اذان گوی ایشان شوید پس حتما این کار را بکنید یا کوتاهی نورزید، زیرا وقتی شما چنین رفتار می‌کنید آنان می‌گویند: اینان از شیعیان جعفری مذهب‌اند رحمت خداوند بر جعفر بن محمد باد که چه نیکو اصحاب خود را مؤدب می‌کند و چون این رفتارهای شایسته را ترک می‌گوئید با خود می‌گویند:

اینان شیعیان جعفری‌اند خداوند او را جزا دهد و چنین و چنان کند که اصحاب خود را چه بد پرورش داده است.^۲

امام صادق علیه السلام به شیعیان توصیه می‌فرماید: با غیر زبان خویش مردم را (به کیش و مذهب خود) دعوت کنید، مردم باید ورع و کوشش و نماز و خیر شما را ببینند، اینها خود دعوت‌کننده باشند.^۳ و باعث زینت ما اهل بیت باشید نه مایه ننگ ما^۴ و با بهترین زبانی که می‌توانید با مردم صحبت کنید حرف بزنید و با مردم خوش زبانی کنید و زبان خود نگهدارید و از زیاده‌گویی و بدگویی.^۵

^۱ الکافی (ط - الإسلامية) / ج ۲ / ۲۱۹ / باب التقیة ص: ۲۱۷

^۲ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص: ۳۸۴

^۳ الکافی (ط - دارالحدیث)؛ ج ۳؛ ص: ۲۰۲

^۴ الکافی، ج ۲، ص: ۷۸

^۵ أمالی الصدوق، ص: ۴۰۱

رساندن محاسن کلام اهل بیت علیهم السلام

خدا رحم نموده و پیامرزد بنده‌ای را که کار (طریقه و روش) ما را زنده (و برپا) دارد، به آن حضرت گفتم: و چگونه کار شما را زنده گردانند؟ فرمود: علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی‌آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند.^۱

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: خداوند رحمت کند بنده‌ای را که ما را محبوب مردم (اهل سنت) سازد و بغض ما را در دل آنها نکارد. بخدا سوگند اگر همان زیبایی‌های سخنان ما را برای آنها نقل می‌کردند، بهتر بود و کسی نمی‌توانست در آنان دست اندازی کند، ولی یکی از آنها سخنی از ما می‌شنود و آن را ده چندان می‌کند.^۲

نهی از افشای سر و امر اهل بیت علیهم السلام

گروهی گمان می‌کنند من امام و پیشوای ایشانم بخدا سوگند من برای اینان امام و پیشوا نیستم، خدا آنان را لعنت کند (از رحمت و مهربانی خود بی‌بهره گرداند، زیرا) هر پوشیده‌ای را که پوشاندم (هر سخنی را که صلاح و شایسته ندانسته بگویم و نگفتم) ایشان آن را هتک کرده و آشکار ساختند، من میگویم چنین و چنان، اینان میگویند: مقصود امام چنان و چنین است، جز این نیست من امام و پیشوای کسی هستم که از من اطاعت نموده و فرمان برد.^۳

حدیث صحیح السنند و مسند؛ عبدالاعلی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: تحمل امر ما تنها به تصدیق و پذیرفتن آن نیست، از جمله تحمل امر ما پنهان‌داری و نگهداشتن آن از ناهلش باشد. به شیعیان ما سلام برسان و به آنها بگو: خدا رحمت کند بنده‌ای را که دوستی مردم (اهل سنت) را بسوی خود کشاند، آنچه را می‌فهمند به آنها بگوئید و آنچه را نمی‌پذیرند از آنها بپوشید. سپس فرمود: بخدا کسی که جنگ ما برخاسته زحمتش برای ما از کسی که چیزی را که نمی‌خواهیم از قول ما می‌گوید بیشتر نیست. چون دانستید کسی (امر امامت و احادیث مخصوص ما را) فاش می‌کند، نزدش روید و او را از آن بازدارید، اگر پذیرفت چه بهتر و گر نه کسی را که بالاتر از اوست و از او شنوائی دارد بر او تحمیل کنید (تا منعش کند و بازش دارد) همانا مردی از شما حاجتی که دارد چاره‌جویی و با ملاطفت کاری میکند تا

^۱ عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۱؛ ص ۳۰۷

^۲ الکافی ج ۸؛ ص ۲۲۹

^۳ الغیبة (للتعمانی)؛ النص؛ ص ۳۷

حاجتش بر آورده شود، پس نسبت به حاجت من هم چاره‌جویی کنید چنان که نسبت به حوائج خود می‌کنید (یعنی با لطائف و حیل او را از فاش کردن اسرار ما باز دارید) اگر از شما پذیرفت چه بهتر و گر نه سخنش را زیر پای خود دفن کنید (نشینده انگارید) و نگوئید او چنین و چنان می‌گوید، زیرا نقل شما به دیگران، مردم را بر من و شما می‌شوراند.

هان به خدا اگر شما آنچه را من می‌گویم بگوئید، اعتراف می‌کنم که شما اصحاب منید، این ابوحنیفه است که اصحابی دارد، و این حسن بصری است که اصحابی دارد (بنگرید چگونه اصحابشان سخن آنها را می‌شنوند و فرمان می‌برند) و من مردی قریشی و زاده رسول خدایم صلی الله علیه و آله و کتاب خدا را فهمیده‌ام، بیان همه چیز در کتاب خدا هست از ابتداء خلقت و امر آسمان و زمین و امر پیشینیان و آیندگان و امر گذشته و آینده و گویا همگی در برابر چشم من است و به آن می‌نگرم.^۱

معلى بن خنيس گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ای معلى امر ما را نهان دار و فاش مساز، زیرا کسی که امر ما را نهان دارد و فاش نسازد، خدا او را به جهت آن در دنیا عزیز کند و آن را در آخرت نور میان دو چشمش قرار دهد که بسوی بهشتش کشد، ای معلى هر که امر ما را فاش سازد و پوشیده ندارد خدا بسبب آن در دنیا ذلیلش کند و نور را از میان چشمانش در آخرت بگیرد و آن را تاریکی قرار دهد که بسوی دوزخش کشاند، ای معلى همانا تقیه از دین من و دین پدران منست و کسی که تقیه ندارد، دین ندارد، ای معلى همانا خدا دوست دارد در پنهانی عبادت شود چنان که دوست دارد در آشکار عبادت شود، ای معلى فاش سازنده امر ما مانند انکار کننده آنست.^۲

شادکردن دل اهل بیت و نشان دادن اخلاق علوی

یکی دیگر از اهداف تبلیغی و تعایش در مناطق تلفیقی شادکردن دل اهل بیت علیهم‌السلام و نشان دادن اخلاق علوی می‌باشد نه اینکه موجب کراهت و دلگیری اهل بیت علیهم‌السلام شویم.

زید شحام گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: به هر کسی که ببینی و می‌دانی که از من پیروی می‌کنند و به گفتار من عمل کنند سلام مرا برسان، و من به شما

^۱ صحیح‌السند و مسند: الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۲؛ ص ۲۲۲

^۲ الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۲؛ ص ۲۲۳

سفارش کنم که نسبت به خدا عزوجل تقوی داشته باشید و در دین خود پارسا باشید و در راه خدا کوشش کنید، و به راستگوئی و به اداء امانت و طول دادن سجده و نیکی با همسایه شما را سفارش میکنم زیرا محمد صلی الله علیه و آله همین دستورات را آورده است هر که به شما امانت سپرده نیکرفتار یا بدکردار باشد به او پس دهید، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور می‌داد که سوزن و نخ را نیز به صاحبش پس دهید، و با فامیل خود پیوند داشته باشید، و به جنازه مرده‌هاشان حاضر شوید، و بیمارانشان را عیادت کنید و حقوقشان را بپردازید، زیرا هر کس از شما که در دینش پارسا و راستگو باشد و امانت را به صاحبش برگرداند و اخلاقش با مردم خوب باشد گویند: این جعفری است و این مرا شاد کند و از جانب او در (دل) سرور ایجاد می‌شود و گویند: این روش پسندیده و ادب جعفر(بن محمد) است بخدا سوگند پدرم برای من حدیث کرد که مردی از شیعیان علی علیه‌السلام در قبیله‌ای بود و زینت آن قبیله به شمار می‌رفت، از همه آنها در پرداخت امانت بهتر بود، و حقوقشان را بهتر مراعات می‌کرد، و در گفتار راستگوتر بود و سفارشات و همه وصیت‌های اهل قبیله و سپرده‌هاشان را آنان بدو می‌سپردند و چون از او پرسش می‌کردی می‌گفتند: کیست مثل فلان کس؟ او در پرداخت امانت و راستگوئی از همه ما بهتر است.^۱

ابزار تبلیغ

امام صادق: می‌فرماید: «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اِلْسِنَتِكُمْ؛ لِيَرَوْا مِنْكُمْ اَلْوَرَعَ وَ اَلْاِحْتِهَادَ وَ الصَّلَاةَ وَ اَلْخَيْرَ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ»^۲

ابو اسامه گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: بر تو باد به تقوای خدا و ورع و کوشش و راستی گفتار و اداء امانت و حسن خلق و نیکی با همسایه، و مردم را با غیر زبان به مذهب خود دعوت کنید (یعنی رفتار شما شیعیان باید طوری باشد که مخالفینتان بگرویدن مذهب شما مایل شوند) و زینت ما باشید و ننگ ما نباشید و بر شما باد به طول دادن رکوع و سجود، زیرا چون یکی از شما رکوع و سجود را طول دهد، شیطان از پشت

^۱ الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج ۲؛ ص ۶۳۶

^۲ الکافی (ط - دارالحدیث)؛ ج ۳؛ ص ۲۰۲

سرش بانگ زند و بگوید: ای وای ، که این اطاعت کرد و من نافرمانی و این سجده کرد و من سرپیچی (هنگام به سجده در برابر آدم مامور گشتم).^۱

معاویه بن وهب گوید: به ابی عبدالله (امام جعفر صادق علیه السلام) عرض کردم: چه رفتاری شایسته است که ما در برخورد با دوستان شیعه خود یا دیگران که با آنها معاشرت داریم داشته باشیم؟ فرمود: امانت را به آنان برگردانید (امانت دار باشید) و به حق شهادت دهید چه به نفع آنان باشد یا به زیانشان و از بیمارانشان دیدن کنید و به تشییع جنازه ایشان حاضر شوید.^۲

جایگاه و اهمیت «امت و انسجام جامعه اسلامی»

به قدری این مفهوم نزد ائمه اطهار متعالی و مترقی می باشد که حضرت امیرالمومنین علیه السلام ۲۵ سال سکوت کردند و حتی نسبت به جسارتی که نسبت به همسر عزیزشان سیده نساء اهل الجنه سلام الله علیها اتفاق افتاد صبر کردند

امیرالمومنین: در قضیه جنگ جمل فرمودند: اگر ترس از تفرقه و اختلاف بین مسلمین نبود که مسلمانان به کفر و بی دینی برگردند و دین داشتن را عار بشمارند با تمام قدرت به میدان می آمدم و این وضعیت را تغییر می دادم و بیعت طلحه و زبیر را برای خودم می گرفتم.^۳

حضرت در نامه به معاویه می فرمایند پدر شما (ابوسفیان) وقتی که مردم با ابوبکر بیعت کردند پیش من آمد و گفت حق خلافت بعد از پیامبرص از آن شماست و دستت را جلو بیاور که من با شما بیعت کنم اما با وجود اصرار دائم پدرت به دو دلیل این کار را نکردم ۱- نزدیک شدن مردم به کفر ۲- ترس از تفرقه بین مسلمین^۴

امام حسن علیه السلام در صلح با معاویه می فرمایند ... معاویه با من در حق بودن نزاع می کند و من بخاطر مصلحت امت و حفظ خون امت آن را رها کردم^۵

۱ الکافی (ط - الإسلامية) / ج ۲ / ۷۷ / باب الورع ص : ۷۶

۲ الکافی (ط - الإسلامية) ؛ ج ۲ ؛ ص : ۶۳۶

۳ الأمالی (للمفید) ؛ النص ؛ ص ۱۵۵ و اَیْمُ اللَّهِ لَوْ لَا مَخَافَةُ الْفُرْقَةِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ

۴. وقعة صفین ص ۹۱ ... لِقُرْبِ عَهْدِ النَّاسِ بِالْكَفْرِ مَخَافَةَ الْفُرْقَةِ بَيْنَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ

۵ مناقب (ابن شهرآشوب) ؛ ج ۴ ؛ ص : ۳۴

امیرالمومنین در نهج البلاغه می‌فرمایند: از اختلاف و پراکندگی بپرهیزید، که انسان جدا مانده از جماعت نصیب شیطان می‌شود، همان‌گونه که گوسفند جدا مانده از گله نصیب گرگ است.^۱

این موضوع چنان مورد تاکید ایشان بود که نه تنها ایشان خوارج را تکفیر نکردند بلکه دائماً می‌فرمودند آنها برادران ما بودند که علیه ما شوریده‌اند.^۲

وحدت عامل قدرت

الأنفال: ۴۶ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذَهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

مفسران شیعه و اهل سنت، «اذهاب ریح» را به معنای از دست دادن اراده، عزت و شوکت، دولت و پایداری، قوت و قدرت، اخوت و برادری، وحدت و همدلی و نصرت و پیروزی گرفته‌اند.^۳

شرکت در نماز جماعت اهل سنت

یکی از مواردی که باعث ایجاد وحدت در جهان اسلام می‌شود اقامه نماز جماعت بین مذاهب اسلامی می‌باشد.

بخاطر اهمیت وحدت جهان اسلام اهل بیت علیهم السلام به شیعیان سفارش فرموده‌اند کسی که با اهل سنت در صف اول نماز بخواند مثل کسی است که پشت سر رسول خدا ص در صف اول نماز خوانده باشد.^۴ حضرت امام خمینی (ره) در مقام تقریب دلالت روایت بر «تقیه مداراتی» می‌فرماید: «نماز با رسول خدا صحیح و دارای فضیلت فراوان است، پس نماز با اهل سنت، در حال تقیه، صحیح و دارای ثواب زیاد است.»^۵ سند روایت نیز صحیح و تمامی راویان آن ثقة و امامی می‌باشند

^۱ نهج البلاغه (للصّحیحی صالح) // ۳۱ / نداء الأمة الإسلام ص: ۲۹

^۲ وسائل الشیعة: ج ۱۵؛ ص ۸۳ كَانَ يَقُولُ هُمْ إِخْوَانُنَا بَعَوًا عَلَيْنَا.

^۳ علامه طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۹۵.

^۴ الکافی (ط - الإسلامیة) / ج ۳ / ۳۸۰ من صلی معهم فی الصفّ الأوّل، کان کمن صلی خلف رسول الله (صلی الله علیه و آله) فی الصفّ الأوّل

^۵ الرسائل العشرة (للإمام الخميني)، ص: ۶۴

امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر با اهل سنت به نماز جماعت حاضر شوی، گرچه به آنان اقتدا نکرده باشی، همان اجر و پاداشی دریافت می‌کنی که با اهل مذهب، نماز جماعت خوانده باشی.^۱

امام صادق: می‌فرماید: «هیچ بنده‌ای نیست که نمازش را در وقت خوانده سپس در حالی که وضو دارد، با اهل سنت در نماز جماعت شرکت کند، مگر آنکه خداوند برای وی بیست و پنج درجه می‌نویسد».^۲

این روایت نیز دلالت می‌کند که تقیۀ مداراتی، مورد تأکید و تشویق ائمه (علیهم السلام) بوده است. سند بسیاری از روایات این باب، بی اشکال است و بر مدعا نیز دلالت دارد. لذا با اصول و معیار اهل تشیع نماز خواندن اشکالی ندارد.

نهی از شرکت در نماز جماعت اهل سنت

«ابن راشد می‌گوید: از امام صادق پرسیدم: دوستان شما در باره نماز خواندن پشت سر مخالفان (اهل سنت) اختلاف نظر دارند. آیا پشت سر آنها نماز بخوانم؟ حضرت فرمود: جز پشت سر کسی که به دین او اطمینان داری نماز نخوان».^۳

حضرت امام خمینی (ره) پس از بیان روایاتی که دلالت می‌کند تقیۀ مداراتی موجب مجزی بودن عمل است، در مقام ردّ روایات معارض می‌نویسد:

«پاسخ روایاتی که دلالت می‌کند، خواندن نماز جماعت پشت سر اهل سنت جایز نیست و آنان به منزله دیوار هستند و جز پشت سر کسی که به دینش اطمینان داری، نباید نماز بخوانی، عبارت است از اینکه این روایات ناظر به بیان حکم اولی می‌باشد و منافاتی میان این دو دسته از روایات نیست؛ چون روایاتی که دلالت دارد عمل تقیۀ مداراتی مجزی و صحیح می‌باشد به عنوان ثانوی است و این روایات ناظر به عنوان اولی است. در هر حال جای هیچ گونه شبهه‌ای در صحیح بودن نماز و دیگر عباداتی که به صورت تقیۀ مداراتی انجام می‌گیرد نیست.»

۱ الکافی ج ۳ / ۳۷۳

۲ من لا یحضره الفقیه : ج ۱ ؛ ص ۴۰۷

۳ الکافی (ط - الإسلامية) / ج ۳ / ۳۷۴

در هیچ روایتی از روایات گزارش شده، امر به اعاده و یا قضای عمل تقيه‌ای- هر چند از روی استحباب- وجود ندارد، بلکه روایاتی وارد شده که نمی‌توان در دلالت آنها بر اجزاء عمل تقيه‌ای مناقشه کرد؛ مانند روایت «من صَلَّى معهم في الصف الأول كمن صَلَّى خلف رسول الله» آیا احتمال داده می‌شود که نماز در صف اول با رسول الله مجزی از مأمور به اولی نباشد.^۱

از مجموع قرائن و شواهد، این مطلب روشن می‌شود که ادله تقيه مداراتی دلالت می‌کند که عمل از روی تقيه شکلی و صوری نیست، بلکه صحیح وامری واقعی است، ولی واقعی ثانوی. شارع مقدس از باب رعایت حفظ مصلحت اهم که مربوط به اصل و کیان اسلام و مسلمانان است، این عمل ناقص را به جای مأمور به واقعی کامل، پذیرفته است و مشابه آن در ابواب فقه، فراوان است.

نکته شایان ذکر این است که نماز خواندن شیعه پشت سر اهل سنت، دلیل بر حقانیت و تایید شخص و یا فکر یا مذهب امام جماعت نیست بلکه بخاطر اهمیت مساله وحدت و نظام اسلامی می‌باشد و همچنین باید توجه داشته باشیم که نماز خواندن ما باعث تضعیف عقیده برخی از شیعیان مجاور با اهل سنت نشود

۱ التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۵، ص ۲۵۲.

نهی از سب و توهین و فحش و اظهار لعن

امیرالمومنین علی علیه السلام در جنگ صفین آگاه می شوند که عمرو بن عدی و عمرو بن حمق، اهل شام را دشنام و نفرین می کنند، پس شخصی را نزد آن دو می فرستد با این پیغام: دست از این عملی که خبرش به من رسید بکشید!

سپس آن دو نزد امیرالمومنین علی علیه السلام آمده و گفتند: یا امیرالمومنین آیا ما بر حق نیستیم؟ حضرت پاسخ داد: بله ما برحقیم. آن دو پرسیدند: آیا آنها بر باطل نیستند؟ حضرت پاسخ داد: بله آنها بر باطل هستند. این دو نفر پرسیدند: پس چرا ما را از دشنام دادن به آنها بازداشتی؟

امام فرمود: برای شما خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید، اما اگر کردارشان را تعریف، و حالات آنان را باز گو می کردید به سخن راست نزدیکتر، و عذر پذیرتر بود، خوب بود بجای دشنام آنان می گفتید:

خدایا! خون ما و آنها را حفظ کن، بین ما و آنان اصلاح فرما، و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن، تا آنان که جاهلند، حق را بشناسند، و آنان که با حق می ستیزند پشیمان شده به حق باز گردند.^۱

نمونه ای به روز از تأثیرات مخرب سب و توهین

امروزه مرزهای جغرافیایی در مذاهب اسلامی برداشته شده است و جنگهای مذهبی به خانه های افراد کشیده شده است و اگر این بدبینی ها که به واسطه برخی از شبکه های ماهواره ای به جامعه تزریق می شود به همین روش ادامه یابد در آینده ای نه چندان دور شاهد جنگ مذهبی در داخل کشور خواهیم بود همانند آتشی که به جان مسلمانان عراق و سوریه و ... افتاده است. تفکر افراط و تکفیر در کشور ما رو به رشد می باشد و متأسفانه شاهد شهادت افراد بی گناهی بخاطر جهالتها و سوء برداشتها، در اقدامات انتحاری و تروریستی می باشیم این ناهنجارهای فرهنگی و برداشت ناصحیح از معارف دین را باید با برنامه ریزی دقیق فرهنگی و ارائه معارف اصیل اسلامی اصلاح نمود.

^۱ نهج البلاغة (للصحي صالح)؛ ص ۳۲۳ وقعة صفین؛ النص ص: ۱۰۳ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل / ج ۱۲ / ۳۰۶ حدیثی که در نهج البلاغة به صورت خلاصه و در کتاب تمام نهج البلاغة و کتاب وقعة صفین کامل آن آمده است

فلسفه تشکیل سپاه صحابه (گروهی از تندروهای پاکستان که به دنبال حذف فیزیکی شیعیان می‌باشند) موسس این گروهک در نوار ویدیوئی، هدف تاسیس این سپاه را در یک جمله اینگونه بیان کرده "قتل شیعه کافر". سب و توهین بیش از این که ضرر برای شیعیان دارد ضرر برای تشیع دارد. مردم را نسبت به مکتب بدبین می‌کند.

حکم لعن علنی و تصریح به متالب و معایب دشمنان ائمه علیهم السلام

به امام صادق علیه السلام خبر رسید که یکی از اصحاب شما در مسجد دشمنانتان را لعنی لعن می‌کند امام صادق علیه السلام فرمودند ما له لعنه الله تعرض بنا خدا لعنتش کند چه شده است او را که به ما تعرض کرده است مگر خدا نفرموده است "وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ. حضرت در تفسیر این آیه فرمودند بتان آنها را سب نکنید زیرا که سب را به خودتان بر می‌گردانند^۱

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: یا ابن رسول الله! نزد ما از روایات مخالفین شما در فضائل امیرالمؤمنان و شما خاندان روایاتی هست که امثال آن را در بین روایات شما می‌بینم، آیا به آنان معتقد شویم؟ حضرت فرمودند: پدرم از پدرش و آن حضرت از جد خود برایم روایت کردند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس به سخنگویی گوش فرا دهد او را عبادت کرده است. اگر آن سخنگو از جانب خدا سخن میگفت، او خدا را عبادت کرده است، و اگر از جانب ابلیس سخن میگفت، ابلیس را عبادت کرده است، سپس فرمودند: ای ابن ابی محمود! مخالفین ما سه نوع خبر در فضائل ما جعل کرده‌اند: ۱- غلو، ۲- کوتاهی در حق ما، ۳- تصریح به بدی‌های دشمنان ما، و دشنام به آنان.

و وقتی مردم اخبار غلو آن دسته را می‌شنوند، شیعیان ما را تکفیر می‌کنند و می‌گویند: شیعه قائل به ربوبیت ائمه خود می‌باشد. و وقتی کوتاهی در حق ما را می‌شنوند، به آن معتقد میشوند، و وقتی بدی‌های دشمنان ما و دشنام به آنان را میشوند، ما را دشنام میدهند. و حال آنکه، خداوند میفرماید: «وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (و کسانی را که مشرکین، بعنوان عبادت میخوانند، دشنام ندهید، چه آنکه آنان نیز خدا را به ظلم و از روی نادانی دشنام خواهند داد- انعام: ۱۰۸)^۲

۱ بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۷۱ ص ۲۱۷ اعتقادات الإمامیه (للسدوق) ۱۰۷
 ۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۰۴ ابن بابویه

ابن بابویه قمی در حاشیه می فرمایند: از این حدیث می توان استنباط کرد که ائمه اطهار: هیچ گاه تصریح به معایب و مثالب دشمنانشان نمی کردند

ابو نصر هبة الله بن محمد گفت: ابو الحسن بن کبریاء نوبختی برای من نقل کرد که به شیخ ابو القاسم حسین بن روح رضی الله عنه خبر رسید که یکی از دربانهای شما معاویه را لعن علنی میکند و به وی ناسزا میگوید.

حسین بن روح هم دستور داد او را رانند و از خدمت معزول کردند دربان مدتی طولانی بیکار بود و التماس می کرد او را به کار سابق برگردانند ولی به خدا حسین بن روح او را دیگر به سر خدمت خود نیاورد.^۱

امام صادق علیه السلام نامه‌ای برای اصحابش نوشتند و دستور فرمودند که دائم به این نامه بادقت نگاه کنند و به آن متعهد شوند و عمل کنند و در مساجد و خانه هایشان آویزان کنند و هرگاه از نماز فارغ شدند این رساله را بخوانند:

از خدا تندرستی را بخواهید و در وقار پایدار بمانید. بر شما باد شرم و آزر، آنچه شرمی که پیشینیان پرهیزگار و شایسته شما اعمال می کردند. بر شما باد سازگاری با بی دینان، شکیبایی بر ستم آنان و پرهیز و گریز از ستیز و مقابله با آنان. با آنان بنشینید و معاشرت کنید، ولی در گفتار خود پنهان کاری و تقیه را پیشه کنید؛ زیرا فرمان خدا هم بر شما همین است.

هرگز زبان را به خشونت، بهتان و افترا و گناه و دشمنی نیالایید؛ زیرا حفظ زبان از آن چه نهی شده است نزد خدای شما بهتر و شایسته است و سزای بدزبانی، روسیاهی و کوری و کوری و لالی در قیامت است. بدزبانی مصداق آیهی (صم بکم عمی فهم لا یرجعون) قرآن است که در روز رستاخیز نه نیروی سخن گفتن دارند و نه این اجازه را دارند تا از بد کرداریها و بد رفتاری های خود پوزش بطلبند. تا آنجایی که می توانید از ارتکاب به گناه و زشتی پرهیزید و بر شما است که سکوت اختیار کنید به جز در برابر گفتاری که خدا آن را بر شما روا ساخته است.^۲

۱ الغیبة (للطوسی) // کتاب الغیبة للحجة، النص، ص: ۳۸۶

۲ الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۸؛ ص ۴۰۱ الکافی (ط - دارالحدیث)؛ ج ۱۵؛ ص ۳۲

تقیه

در شرایط خاص بحث تقیه فرق دارد. اما در شرایط عادی دست بسته نماز خواندن برای به دست آوردن دل اهل تسنن صحیح نیست. باز هم اگر شما در جمع شافعی‌ها بعد نماز آمین را بلند تر بگویید این تسلیم است، وحدت نیست. این آفت است. وحدت یعنی با حفظ اعتقادی اهل بیتی و حضور موثر در بین اهل تسنن حضور یابید

نظر مراجع تقلید پیرامون سب و لعن علنی

مراجع شیعه تماماً سب و لعن اهل سنت و مقدسات آنان را دارای مشکل می‌دانند، در ادامه به آنها اشاره می‌گردد.

- حضرت آیت الله خامنه‌ای: اهانت به نمادهای برادران اهل سنت حرام است.
- مقام معظم رهبری دام‌طله: ما افتخار می‌کنیم که پیرو مکتب اهل بیت هستیم، شیعه هستیم، پیرو امامت امیرالمؤمنین و خلافت بلافصل او هستیم؛ به این افتخار می‌کنیم، اما جای اثبات این مطلب کوچه و خیابان نیست؛ جای اثبات این‌گونه مطالب در میان اهل فن، در میان متخصصین و در میان نخبگان است. تازه بحث در این‌گونه موارد باید بحث کلامی و بحث منطقی باشد؛ بدگویی و عیبجویی و فحاشی و شمشیر بر روی هم کشیدن، کمک کردن به دشمنان اسلام است که هم دشمن شیعه و هم دشمن سنی هستند. ما این را به عنوان پرچم وحدت اسلامی در انقلاب اسلامی بلند کردیم. ملت ایران این را می‌خواهد، این را می‌گوید. بیانات رهبر معظم انقلاب در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی ۱۳۸۷/۱/۸
- حضرت آیت الله مکارم شیرازی: هرگونه اهانت به مقدسات دیگران شرعاً جایز نیست.
- حضرت آیت الله سیستانی: دشنام به مقدسات اهل سنت مغایر با آموزه‌های اهل بیت عصمت و شایسته‌ها و شاگردان خود است.
- حضرت آیت الله وحید خراسانی: نباید با اتباع مذاهب دیگر دشمنی کرد، نباید به مقدسات آنها توهین نمود، لعن و سب بزرگان آنها جایز نیست، زیرا موجب دور کردن آنها از اهل بیت و معارف آنها می‌شود.
- حضرت آیت الله جوادی آملی: سب صحابه، اهانت به مقدسات شیعه یا سنی، توهین و تحقیر ظالمانه نسبت به باورهای هرکدام از دو گروه، حرام و ایجاد اختلاف و روشن کردن آتش تفرقه و شقاق و تحطیم و هدم اساس وحدت امت اسلامی، گناهی بزرگ است.
- حضرت آیت الله نوری همدانی: جائز نیست.
- حضرت آیت الله موسوی اردبیلی: مومنین باید از کارهایی که موجب تشدید اختلاف به خصوص در شرایط فعلی و در مقابل کفر و الحاد می‌شود اجتناب کنند.
- حضرت آیت الله شبیری زنجانی: مومنین باید از انجام اموری که باعث تفرقه و اختلاف و تضعیف اسلام می‌شود اجتناب کنند. در صحیح‌ه ابی بصیر از حضرت باقر نقل شده است إِنَّ

رَجُلًا مِنْ مِّمِيمِ أَتَى النَّبِيَّ ص فَقَالَ أُوصِنِي فَكَانَ فِيهَا أُوصَاهُ أَنْ قَالَ لَا تَسْبُوا النَّاسَ فَتَكْسِبُوا الْعَدَاوَةَ لَهُمْ.

- حضرت آیت الله محقق کابلی: از اهانت به مقدسات اهل سنت خودداری شود.
- حضرت آیت الله علوی گرگانی: اهانت به مقدسات اهل سنت جایز نیست.
- حضرت آیت الله العظمی مظاهری: اهانت به مقدسات و اعتقادات مسلمانان و ایجاد تفرقه میان صفوف پیروان پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله و سلم، عقلا و شرعا جایز نیست.
- حضرت آیت الله مدنی تبریزی: اسلام توهین به مقدسات هیچ یک از ادیان، به ویژه مذاهب اسلامی را جایز نمی داند و هر حرکتی که موجب اختلاف میان امت اسلامی و خسارت و ضرر مالی و جانی به مسلمانان گردد، حرام و خلاف شرع است.
- حضرت آیت الله هاشمی شاهرودی: هر عمل یا گفتاری که موجب فتنه و اختلاف بین مسلمانان شیعه و سنی شود، جایز نیست.

پرسش و پاسخ

آیا سنی بی دین بهتر است یا سنی معتقد؟

اهل سنت به عنوان یک مسلمان متدین، متدین به آموزه‌های قرآنی و سنت نبوی، سنی متدین بسیار بسیار بهتر از سنی بی دین است. خطری که هست، گرایش سنتی در اهل تسنن از بین رفته است. مثلاً گرایش سنتی در بین ما شیعیان این است که در شب احیا هر جوانی با هر تیپ و قیافه‌ای به مراسم می‌آید عزاداری می‌کند نذری می‌دهد و... از لحاظ چهره و... منش اسلامی در جامعه ندارد اما هنوز پیوند های اعتقادی با بدنه اسلام دارد. متأسفانه این موضوع در بدنه اهل تسنن گسیخته شده است. امروزه در اهل تسنن دو شیب اهل تسنن بی دینی تفکرات تند سلفی و وهابیت قرار دارد. امروز در انگلیس، آمریکا، لبنان و... باید صعود کند در غرب گرایشی و... یا دین داری که نمادش داشتن ریش بلند و جهاد والله و... است. این وضعیت کلی دنیای اسلام ماست. اینکه برای داعش از جوانان آمریکایی و اروپایی جذب می‌کنند بر این اساس است! جوان اروپایی اگر نخواهد به کاواره و دیسکو و... برود باید به سمت شهادت و جهاد و... بیاید. اعتدالی وجود ندارد. گسست های سنتی دارند. اما در بین ما این طور نیست؛ شخص همه چیزش را دارد، خدایش را نیز دارد. اما در اهل تسنن خیر این گونه نیست. در کشور می‌شود تا حدی دین را مدیریت کرد. یعنی آموزش های خاصی با نگاه خاصی که بیش تر تدین و حضور خدا را در زندگی فردی پر رنگ کند اگر چنین تفکری به اهل تسنن داده شود خیلی خوب است. اصلاً آموزه های تربیتی بر اساس آموزه های اسلامی بر اساس سوال بعدی دوستان جوان می‌توان محور کار در زمینه های خاص باشد. امروزه جوان مریوان، پاوه، راز و جرگلان، کلاله و... با جوان مشهد و ساری و... یکی است. از لحاظ اینکه عفاف و حجاب برایش معضل است؛ ارتباط با جنس مخالف معضل است؛ نوع دین داری و ثبات بر تدین در هجمه های غربی و آسیب دیدن از ماهواره و شبکه های اجتماعی برایش معضل است؛ این معضل ها می‌خواهد حل شود، با آموزه های دینی و معارف اهل بیت (س) در صورتی که نفرمایید قال امام صادق علیه السلام قابل حل است. لذا بهترین سبک آموزشی با مخاطب سنی سبک تربیت محوری است که بر پایه معارف قرآن بتواند این ها را معتقد و متدین در عین حال هویت قومی را برایشان محفوظ می‌شود به یک پایداری ملی نزدیک می‌شود.

پیوست ها

به همراه این جزوه، در لوح فشرده سفیران وحدت ضمن مشاهده فیلم و صوت جلسات می توانید مطالب ذیل را مشاهده نمایید.

- جزوات و کتب مرتبط با موضوع اهل سنت و وحدت (۲۷ جزوه)
- سخنرانی اساتید مرتبط با موضوع (۴۶ جلسه)
- دهها پوستر نمایشگاهی با موضوع وحدتی
- مستند و کلیپ (۲۸ عدد)

قدردانی

استاد صفری؛ مسئول موسسه فرهنگی ملت ابراهیم، استاد اسحاقی فر؛ پژوهشگر و عضو هیئت مدیره موسسه فرهنگی ملت ابراهیم، استاد احمدی، عضو هیئت امنای اتحادیه بین المللی امت واحده و همه کسانی که در برگزاری و پیاده سازی این دوره همکاری نمودند.

نظر به اهمیت ایجاد وحدت در بین مسلمین جهت ایستادگی در برابر خدعه های استکبار، و نقش تعیین کننده فعالین فرهنگی در ایجاد وحدت، دوره "سفیران وحدت" در سالروز مبعث پیامبر رحمت و با دعوت از اساتید مجرب این حوزه برگزار گردید. این دوره تلاش داشت با بیان موضوعات مورد نیاز فعالین فرهنگی، حتی المقذور زمینه آشنایی با فرق اهل سنت ایران و جهان و همچنین آشنایی با راهکارهای ایجاد وحدت در مناطق اهل سنت را فراهم نماید. در این جزوه تلاش شده است اهم مطالب مطرح شده توسط اساتید و بعضی مطالب مورد نیاز در اختیار جهادگران قرار گیرد.



هسته توانمندسازی حرکت‌های جهادی

سازمان بسیج دانشجویی

آدرس: تهران، خیابان طالقانی، تقاطع مفتح،

سازمان بسیج دانشجویی، ساختمان شهید وزویی

www.jahadgaran.org

info@jahadgaran.org

شماره تماس: ۰۲۱ - ۸۸۸۴۶۰۸۵

سامانه پیامکی: ۱۰۰۰۲۱۸۷۵۵۱۲۹۷